مجلّهٔ جغرافیا و توسعهٔ ناحیه‌ای، سال هفدهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شمارهٔ پیاپی ۳۳

DOI: 10.22067/geography.v17i2.55301

مقالهٔ کاربردی

شناسایی عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی

اسماعیل پارسایی (دانش‌آموختهٔ دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)
esmaeel_parsaee@yahoo.com
محمدرضا حافظ‌نیا (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسندهٔ مسئول)
hafezn_m@modares.ac.ir
زهرا احمدی‌پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)
ahmadyz@modares.ac.ir
سیدمحمدکاظم سجادپور (استاد روابط بین الملل، دانشکدهٔ وزارت امور خارجه، تهران، ایران)
sajjadpour@sir.ac.ir

صص ٤٤ ـ ۱

چکیده

اهداف: عوامل ژئوپلیتیک ازجمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها هستند. حکومت‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اتخاذ سیاست خارجی کشورها کم‌وبیش این عوامل را لحاظ می‌کنند. این عوامل ژئوپلیتیک بسته به ادراکات و و گرایش‌ها و شرایط زمانی و چگونگی استفادهٔ مجریان و تصمیم‌گیران می‌توانند آثار مثبت یا منفی داشته باشند. برای اینکه بتوان نهایت بهره‌برداری را از عوامل ژئوپلیتیک کرد و از آن‌ها برای تقویت و کارآمد کردن سیاست خارجی استفاده کرد، باید در گام نخست عوامل ژئوپلیتیک را شناخت؛ براین‌اساس، هدف پژوهش حاضر شناخت عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی است.

روش: پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و از نوع کاربردی است. اطلاعات مربوط به تحقیق به شیوهٔ کتابخانه‌ای و با استفاده از نظرهای متخصصان از طریق مراجعه به کتب، مقالات و سایت‌های معتبر اینترنتی گردآوری شده است.

یافته‌ها/نتایج: عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی از طریق بررسی کارها و نظریه‌های گذشته شناسایی و معرفی شده‌اند. بررسی‌ها نشان‌دهندهٔ وجود دیدگاه‌ها و چندگانگی‌ها و نظریه‌های متعدد در زمینهٔ عوامل مؤثر در سیاست خارجی هستند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰٤/۲٤

ازسوی‌دیگر باید توجه داشت که عوامل ژئوپلیتیک به‌عنوان بستری برای مطالعات کاربردی در حوزهٔ سیاست خارجی هستند که با تبیین یا سنجش تأثیر هریک از عوامل ذکرشده بر سیاست خارجی، به دستگاه دیپلماسی در طراحی و اجرای سیاست خارجی واقع‌بینانه کمک کند و دستیابی به منافع ملی و امنیت ملی را آسان‌تر کند.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها شامل ٥٦ عامل است که به هفت بخش شامل عوامل جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، بین‌المللی و علمی-برنامه‌ای تقسیم‌بندی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، عوامل ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، کشور، روابط بین الملل

۱. مقدمه

جغرافیا همواره نقش مهمی در امور بشر داشته است. به هویت، سرشت و تاریخ حکومت‌های ملی شکل بخشیده است، به توسعهٔ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها کمک کرده یا مانع توسعهٔ آن‌ها شده است و نقش مهمی در مناسبات بین‌المللی حکومت‌های ملی ایفا کرده است. چنانکه براساس استدلال گرفیتس[1] و کالاگان[2]، «در علم روابط بین‌الملل، جغرافیاست که سرنوشت‌ها را رقم می‌زند» (گریفیت و کالاگان، ۲۰۰۲، ص. ۱۲۰). در این میان ژئوپلیتیک به‌نوبهٔ‌خود که یکی از جنبه‌های مطالعاتی و اصلی آن بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار دولت‌هاست، به‌دنبال کشف و اثبات این واقعیت است که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و تکه زمینی که یک کشور در آن قرار گرفته است، گزینه‌های سیاست خارجی حکومت و جایگاه آن را در سلسله‌مراتب حکومت‌ها تعیین می‌کند (حسین پورپویان، ۱۳۹۲، ص. ١٦٢). یکی از مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار بر اتخاذ سیاست‌های ملی و بین‌المللی، نقش عوامل انسانی و طبیعی و به‌طورکلی جایگاه یک کشور در مجموعه نظام جهانی است که به «ژئوپلیتیک» تعبیر می‌شود (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ۱۱). فرهنگ روابط بین‌الملل ژئوپلیتیک را رهیافتی برای سیاست خارجی کشورها می‌داند که با توجه به محیط

1. Martin Griffiths
2. Terry O'Callaghan

فیزیکی به توضیح رفتار سیاسی می‌پردازد (پلانو و اوتن[1]، ۱۹۸۸، ص. ۹۸)؛ بنابراین، وضـعیت متمایز ژئوپلیتیک کشورها تعیین‌کنندهٔ ویژگی‌های خاصی است که دولت‌ها بر آن مبنا سیاست خارجی خود را تدوین می‌کننـد (معنـوی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰، بـه نقـل از ریمونـد[2]، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۷). زبیگنیو برژنیسکی[3] نیز در اثر معروف خود با عنوان *طرح بازی چگـونگی ادارهٔ رقابـت آمریکا و شوروی* یادآور می‌شود که «دیدگاه سرزمینی سیاست خارجی توجه را به این مطلب جلب می‌کند که بین جغرافیا و قدرت سیاسی، بین سرزمین و مردم و بین انگیزه‌های تـاریخی و اولویت‌های ژئوپلیتیک، پیوند نزدیکی دارد. بدون درنظرگرفتن این دیدگاه، سیاست خارجی فاقد پیوند حیاتی بین قدرت ملی و استراتژی جهانی خواهد بود» (برژنسکی، ۱۹۸٦، ص. ۵)؛ براین‌اساس، می‌توان گفت که عوامل ژئوپلیتیک از چنان اهمیتی در سیاست داخلی و خارجی کشور برخوردارند و منافع ملی را به‌گونه‌ای رقم می‌زنند که سیاست‌مداران بدون توجه به آن‌ها قادر به ارائهٔ عمل و عکس‌العمل‌هـای مناسـب و مـؤثر نیسـتند (منصـوری، ۱۳۸٦، ص. ۱۷). همچنین، این نکته را نباید از نظر دور داشت که ویژگی‌های ژئوپلیتیـک صـرفاً عامـل قـدرت نیستند، بلکه بسته به ادراکات، گرایش‌ها، شرایط زمانی و چگونگی استفادهٔ مجریان تصمیم‌گیر می‌توانند آثار مثبت یا منفی داشته باشند (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ۷). درواقع، جغرافیا تولیدکننـدهٔ فرصت‌ها و محدودیت‌ها برای انسانهاست و دولت‌ها می‌کوشند از فرصت‌ها اسـتفاده کـرده و بر محدودیت‌ها غلبه کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۵). در حوزهٔ روابط بین‌الملل، نویسندگان واقع‌گرا نیز بر این نکته توافق دارند که موقعیت مکانی یک دولت بر توانـایی‌هـای ملـی و در جهت‌گیری[4] سیاست‌خارجی آن تأثیر می‌گذارد. آنان می‌گویند جغرافیا به گزینـه‌هـای موجـود برای دولت‌ها شکل می‌بخشد و بـر انتخـاب‌هـای ممکـن دولـت در زمینـهٔ سیاسـت‌خـارجی محدودیت‌هایی (غالباً سـخت) اعمـال مـی‌کنـد (داوگرتـی و فـالتزگراف[5]، ۲۰۰۱، ص ۱٤۵)؛ بنابراین، واحدهای سیاسی از حیث عوامل و ویژگی‌های جغرافیـای طبیعـی و انسـانی دارای وضعیت ویژه‌ای هستند که با توجه به نقشی که در نظام بـین‌الملـل برعهـده دارنـد، بـا دیگـر

---

1. Plano & Olton
2. Raymond
3. Zbigniew Brzezinski
4. Orientation
5. Dougherty & Pfaltzgraff

کشورها به‌ویژه با قدرت‌های جهانی در تعامل مثبت یا منفی قرار می‌گیرند. توجه به ویژگی‌ها و عوامل ژئوپلیتیک باعث خواهد شد تا سیاستمداران به ضعف‌ها و قدرت و به‌طورکلی، قدرت ملی خود واقف شوند، در اتخاذ خط‌مشی‌های سیاسی و بین‌المللی از واقع‌بینی لازم برخوردار شوند و اهداف و منافع را متناسب با توانایی‌ها، نقش و جایگاه خویش در عرصهٔ بین‌الملل دنبال کنند. مهم این است که مسؤلان تصمیم‌گیر در سیاست خارجی، با شناخت کامل و دقیق عوامل ژئوپلیتیک بهترین تصمیم ممکن را بگیرند تا از عوامل مثبت بیشترین بهره را در جهت تحقق منافع ملّی ببرند و اثرهای سوء عوامل منفی ژئوپلیتیک را به حداقل برسانند. با وجود اهمیت و جایگاه برجستهٔ عوامل ژئوپلیتیک در سیاست خارجی کشورها، متأسفانه تاکنون عوامل ژئوپلیتیک به‌صورت کامل و دقیق تبیین نشده‌اند و در همان سطح اولیه و در قالب عوامل ثابت و متغیر باقی مانده‌اند. بررسی‌های نشان می‌دهند که تقسیم‌بندی کلی عوامل ژئوپلیتیک در قالب دو بخش عوامل ثابت و متغیر، دیگر نمی‌تواند همهٔ عوامل را درحال‌حاضر پوشش دهد؛ براین‌اساس، در تحقیق حاضر که از رسالهٔ مقطع دکتری برگرفته شده است، قصد داریم به این سؤال پاسخ دهیم که عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست‌خارجی کدام‌اند؟

۲. روش‌شناسی تحقیق

در تحقیق حاضر به‌عنوان یک تحقیق بنیادی سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی شناسایی شوند. اطلاعات مربوط به تحقیق به شیوهٔ کتابخانه‌ای و با استفاده از نظرهای متخصصان از طریق مراجعه به کتب، مقالات و سایت‌های معتبر اینترنتی گردآوری شد و با تجزیه‌وتحلیل یافته‌ها، عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی شناسایی و معرفی شده‌اند.

۳. مبانی نظری تحقیق

۳. ۱. عوامل ژئوپلیتیک

عوامل ژئوپلیتیک به مجموعه عوامل و مؤلفه‌های جغرافیایی گفته می‌شود که به‌نحوی بر سیاست تأثیرگذار هستند. این عوامل از فضایی به فضای دیگر و در طول زمان با توجه به تحولات صورت‌گرفته کم یا زیاد می‌شوند. در زمینهٔ عوامل ژئوپلیتیک تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد، اما به‌صورت کلی عواملی که در ژئوپلیتیک مؤثر هستند، به دو دستهٔ کلی «عوامل ثابت» و «عوامل متغیر» تقسیم‌بندی شده‌اند. عوامل ثابت درحقیقت همان پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی هستند و عوامل متغیر که ممکن است برخی از آن‌ها نیز منشأ طبیعی داشته باشند، به‌دلیل مطرح‌بودن نقش کمیت در آن‌ها جزو عوامل متغیر محسوب می‌شوند (عزتی، ۱۳۸۲، ص. ۷۸). به‌طور خلاصه، عوامل ژئوپلیتیک واقعیت‌های ژئوپلیتیک هستند که از ماهیت جغرافیایی–سیاسی برخوردار هستند و بیانگر ویژگی‌های جغرافیایی–سیاسی تأثیرگذار بر رفتار سیاسی، استراتژی‌ها، منافع و اهداف ملی، امنیت ملی، تمامیت ارضی، بقا و موجودیت کشورها هستند؛ به‌طوری‌که چشم‌پوشی از آن‌ها ممکن است تمامیت ارضی، امنیت ملی و بقا و موجودیت یک کشور را به‌خطر اندازد.

۳. ۲. سیاست خارجی

سیاست خارجی به‌عنوان سیاست‌های کشور و تعاملات آن با محیط بیرون از مرزهای ملی تعریف می‌شود (بریانیگ[1]، ۲۰۰۷، ص. ۵). مطالعهٔ سیاست‌خارجی نیز درواقع تلاش برای فهم و درک کنش کشورها و رفتار آن‌ها در قبال کشورهای دیگر و محیط بین‌المللی است. از نظر کارلسنس، سیاست‌های خارجی کنش‌هایی هستند که در قالب دستورالعمل‌های صریح بیان می‌شوند و توسط نمایندگان حکومتی به نمایندگی از دولت متبوع اجرا می‌شوند. این دستورالعمل‌ها به‌طور مستقیم در رابطه با اهداف، شرایط و کنشگران دولتی و غیردولتی خارج از حوزهٔ سرزمینی تحت حاکمیت دولت هستند (کارلسنس[2]، ۱۹۸۷، ص. ۷۰).

1. Breuning
2. Carlsnaes

چارلز هرمان[1]، سیاست خارجی را کنش‌های هدفمندی تعریف می‌کند که از تصمیم‌های سیاسی افراد یا گروهی از افراد ناشی می‌شوند. از نظر او، سیاست خارجی محصول ملموس تصمیم‌های سیاسی است و خود تصمیمات سیاست خارجی به شمار نمی‌آیند (میرمحمدی، ۱۳۹۰، صص. ۲۰۲-۲۰۳)؛ به بیان دیگر، مجموعه توانایی‌ها و قابلیت‌های یک واحد سیاسی برای افزایش بهره‌وری شاخص‌های موردقبول واحدهای دیگر را سیاست خارجی می‌گویند. شاخص‌های یک واحد سیاسی شامل اهداف، منافع ملی، ترتیبات و الزامات امنیتی یا منطقه‌ای می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، ص. ٦٢). یکی از وظایف ضروری دولت‌های امروز، طرح سیاست خارجی است. نیاز به طرح سیاست خارجی از آنجا ناشی می‌شود که دولت‌ها اول اینکه به گفتهٔ لنین۲، یک جزیرهٔ منزوی نیستند؛ بلکه عضوی از جامعهٔ دولت‌ها هستند که شرکت در آن پرهیزنشدنی است و دوم اینکه، در این جامعه قدرت سیاسی متمرکز نیست؛ بلکه به‌طور نابرابر بین کشورها تقسیم شده است (مقتدر، ۱۳۷۰، ص. ۱۱۹).

٤. یافته‌های تحقیق

٤. ۱. استخراج عوامل ژئوپلیتیک از نظریه‌ها و دیدگاه‌های صاحب‌نظران

در تدوین، تنظیم و هدایت سیاست خارجی کشورها عوامل و متغیرهای گوناگون دخالت دارند که بدون‌شک آگاهی از کم‌وکیف و آثار متقابل آن‌ها برای درک آنچه در بطن ماشین و سیستم سیاست‌گذاری یک کشور می‌گذرد، مفید است (کاظمی، ۱۳۷۸، ص. ٤٣). در میان این عوامل اثرگذار، عوامل ژئوپلیتیک از جایگاه و اهمیت زیادی برخوردار هستند. نگاهی به این عوامل نشان می‌دهد که آن‌ها کامل نیستند. برای اینکه بتوان به‌صورت کامل عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست‌خارجی را به‌دست آورد، نظریه‌ها و دیدگاه‌های مرتبط در این زمینه بررسی شده‌اند و محقق نیز عواملی به آن‌ها افزده است. این عوامل ژئوپلیتیک ٥٦ عامل هستند که برای درک بهتر به هفت بخش شامل عوامل جغرافیایی، عوامل جمعیتی، عوامل اقتصادی،

1. Charles Herman
2. Lenin

عواملی سیاسی، عوامل دفاعی–امنیتی، عوامل منطقه‌ای و جهـانی و عوامـل علمـی–برنامـه‌ای تقسیم‌بندی شده‌اند که هریک دارای هشت عامل هستند. (جدول ۱).

جدول ۱- عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی برگرفته از نظریه‌ها و پژوهش‌های قبل

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵

عوامل ژئوپلیتیک موردتأکید	نظریه‌ها و دیدگاه‌های مرتبط	عوامل موردپذیرش
وسعت، موقعیت جغرافیایی، مجاورت با قدرت برتر	نظریهٔ فضای حیاتی	موقعیت جغرافیایی، موقعیت ژئوپلیتیک، موقعیت دریایی، موقعیت گذرگاهی، وسعت سرزمین، شکل کشور، وضع توپوگرافی، عدالت جغرافیایی، کمیت جمعیت، کیفیت جمعیت، ساختار ترکیبی جمعیت، توزیع فضایی جمعیت، وزن ژئوپلیتیک گروه‌های قومی، گسترش زبانی، قومی و مذهبی فراسوی مرزها، قلمرو و قدرت فرهنگی، ژئوپلیتیک مذهب، قدرت اقتصادی، منابع طبیعی (به‌جز نفت و گاز)، ذخایر و منابع انرژی (نفت و گاز)، جایگاه کشور در انتقال انرژی، جایگاه کشور در تأمین امنیت انرژی، دیپلماسی اقتصادی، الگوی توسعه، جایگاه ترانزیتی و بازرگانی، ساختار سیاسی، نهادهای سیاسی و اجتماعی، ایدئولوژی سیاسی حکومت (ارزش‌ها و اعتقادات)، تعداد همسایگان، فرهنگ سیاسی، بازیگران سیاسی، برداشت دربارهٔ سیاست بین‌الملل؛ سازمان‌دهی بهینهٔ سیاسی فضا و میزان مشارکت
موقعیت ژئوپلیتیک، موقعیت جغرافیایی، موقعیت مرکزی، موقعیت جزیره‌ای	مکیندر و نظریهٔ هارتلند	
موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های طبیعی، طول ساحل و وسعت قلمرو، جمعیت، خصوصیات ملی، خط‌مشی حکومت و رهبران سیاسی، موقعیت گذرگاهی	نظریهٔ «قدرت دریایی» ماهان	
موقعیت دریایی	نظریهٔ «ریملند» اسپایکمن	
موقعیت استراتژیک، ساختار ژئوپلیتیک جهان، ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای	نظریهٔ «ساختار ژئوپلیتیک جهانی» از سوئل بی کوهن	
ژئوپلیتیک انرژی، ذخایر و منابع انرژی، انتقال انرژی، امنیت و حفاظت انرژی	نظریهٔ «بیضی انرژی» از جفری کمپ	
تعداد همسایگان، ثبات یا بی‌ثباتی همسایگان	نظریهٔ ریچادسن	
موقعیت استراتژیک، موقعیت ارتباطی، موقعیت دریایی و ساحلی، وسعت و عمق استراتژیک، شکل کشور، توپوگرافی کشور، منابع آب و شبکهٔ آب‌های مرزی، کمیت جمعیت، گروه‌های قومی، مذهبی و نژادی متجانس با خودی، گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی متجانس با بیگانه، ظرفیت‌های علمی–فناوری، منابع زیرزمینی، منابع اقتصادی، فناوری فضایی و قابلیت‌های مرتبط به آن، کارآمدی ساختار سیاسی	الگوی نظری طراحی راهبرد دفاعی مبتنی‌بر عوامل ژئوپلیتیک	

عوامل ژئوپلیتیک موردتأکید	نظریه‌ها و دیدگاه‌های مرتبط	عوامل موردپذیرش
حکومت، سابقهٔ تاریخی ملت، انسجام ملی و تجانس سیاسی و قومی ملت، ائتلاف‌ها، شکاف‌های قومی و مذهبی ملت، عضویت در اتحادیه‌های سیاسی- اقتصادی، کمیت و کیفیت منابع انسانی در نیروهای مسلح، کمیت و کیفیت تسلیحات و تجهیزات نظامی، معاهده‌های استراتژیک دفاعی-امنیتی		سیاسی، قدرت نظامی، موقعیت استراتژیک، نگرش دو کشور به یکدیگر، دیپلماسی دفاعی، سیاست امنیتی، تفاهم‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبهٔ نظامی، کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی، کدهای ژئوپلیتیک، متحدان استراتژیک، ثبات یا بی‌ثباتی همسایگان، عضویت در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی، ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای، موقعیت ژئوپلیتیک کشور در ساختار منطقه‌ای، ساختار ژئوپلیتیک جهان، نحوه و میزان تعامل با ساختار نظام ژئوپلیتیک، وضعیت ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، میزان تولید علم، علم و فناوری به‌عنوان ابزار سیاست خارجی، فناوری فضایی و قابلیت-های آن، مشکلات داخلی و افکار عمومی، برنامه‌ها و اهداف بلندمدت کشور، قدرت نرم، سطح تعامل، زمان
موقعیت گذرگاهی، تکثر قومی و تنوع مذهبی، قدرت نرم (مرکزیت فرهنگی)، ژئوپلیتیک مذهبی، وسعت، پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی غنی، ژئوتوریسم، ژئوکالچر، موقعیت نسبی و محوریت در نظریه‌های ژئوپلیتیک	ژنوم‌های جغرافیایی مؤثر در سیاست خارجی ایران	
قدرت نرم، دیپلماسی	نظریهٔ قدرت نرم جوزف نای	
فضا وتقسیمات آن، سرزمین یا قلمرو، وسعت خاک، عوامل طبیعی و گذرگاه‌ها، شکل کشور، جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی	از دیدگاه عزتا.. عزتی	
بافت سیاسی-اجتماعی، ویژگی‌های نظام بین‌الملل، قدرت یا توانایی نسبی کشور، موقعیت ژئوپلیتیک، خصلت‌های ملی، روحیهٔ ملی، کیفیت و کارایی دولت، حیثیت و اعتبار بین‌المللی، ایدئولوژی، شیوهٔ رهبری و دیپلماسی، کیفیت دیپلمات‌ها و دیپلماسی، ایدئولوژی، عوامل اجتماعی و انسانی، عوامل سیاسی، کیفیت و نوع حکومت، مشکلات داخلی و افکار عمومی، سیاست‌گذاران خارجی، تصویر سیاست بین‌الملل، ارزش‌های تاریخی و فرهنگی	مدل عوامل متغیر در تعیین سیاست خارجی	

٤. ۲. تبیین عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها

٤. ۲. ۱. عوامل جغرافیایی

- موقعیت جغرافیایی

به‌آسانی نمی‌توان تأثیر و نفوذ موقعیت جغرافیایی کشور را به‌طور دقیق و مطلوب در سرنوشت افراد و دولت‌ها تعریف کرد، ولی به‌طورکلی می‌توان گفت که حدود شرکت و فعالیت هر کشور در امور بین‌المللی، اغلب به موقعیت جغرافیایی و ارتباط آن کشور با همسایگان خود اعم از کشورهای قدرتمند و ضعیف و همچنین، مناسبات آن با دولت‌های بزرگ جهانی بستگی دارد؛ به‌عبارت‌دیگر، در مطالعهٔ روابط بین کشورها و سیاست‌خارجی دولت‌ها، درپیش‌گرفتن یک راه و روش خاص به موقعیت جغرافیایی آن‌ها بستگی دارد (عزتی، ۱۳۸۰، صص. ۷۸-۷۹). سیاست هر کشور را جغرافیای آن کشور تعیین می‌کند و موقعیت جغرافیایی هر کشور بر کل سیاست نظامی، اقتصادی و نگرش سیاسی آن کشور تأثیر می‌گذارد (روشندل، ۱۳۷٤، ص. ۷)؛ براین‌مبنا، می‌توان موقعیت جغرافیایی کشور را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفت.

- موقعیت ژئوپلیتیک

در دیدگاه سنتی، موقعیت ژئوپلیتیک همان موقعیت جغرافیایی با لحاظ‌کردن بعد و بار سیاسی مکان جغرافیایی است، ولی در دیدگاه جدید، موقعیت ژئوپلیتیک یعنی جایگاه یک مکان جغرافیایی در سیستم مرتبط مانند ایران در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه. این مفهوم در هر دو دیدگاه مفهومی دینامیک به شمار می‌رود و کارکرد اصلی آن در عرصهٔ روابط بین‌المللی است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ٤). موقعیت ژئوپلیتیک هر کشوری در کنار ارزش‌های جغرافیایی آن کشور، جایگاه و وضع قرارگرفتن آن را در قبال کانون‌های قدرت جهانی و منطقه‌ای، ساختار سیاست جهانی و تقسیم‌بندی‌های سیاسی جهان نمایش می‌دهند. درواقع، موقعیت جغرافیایی در مبحث ارزیابی قدرت کشورها به یک موقعیت ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود

(ایلهان[1]، ۲۰۰۳، ص. ۹۶)؛ بنابراین، توجه به موقعیت ژئوپلیتیک کشور به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

– موقعیت دریایی

شرط اصلی برای ایجاد یک قدرت جهانی، کنترل بر دریاهاست؛ به‌عبارت‌دیگر، نظارت بر دریاها، اولین قدم در راه کسب قدرت برتر جهانی است. به نظر ماهان[2]، در نزاع بین قدرت‌ها نیروهایی که در موقعیت دریایی قرار دارند، از امکانات بیشتری برای دردست‌گرفتن ابتکار عمل برخوردار هستند. به عقیدهٔ ماهان، در دنیای جدید تجارت و بازرگانی، موقعیت دریایی مناسب دارای مزایای اقتصادی و سیاسی زیادی است؛ درحالی‌که کشورهای محصور در خشکی، در این خصوص اهمیت کمتری دارند (عزتی، ۱۳۷۱، صص. ۵۱–۵۲). با توجه به این اهمیت در کسب قدرت و نقش‌آفرینی در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌توان موقعیت دریایی را به‌عنوان عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست‌خارجی کشورها در نظر گرفت.

– موقعیت گذرگاهی

موقعیت گذرگاهی حالتی است که یک کشور در کنار تنگه‌های مهم قرار داشته باشد؛ مانند ترکیه که تنگه‌های بسفر و داردانل را دراختیار دارد یا جمهوری اسلامی ایران که در کنار تنگهٔ هرمز قرار گرفته است. این تنگه‌ها هم از حیث نظامی و هم از لحاظ اقتصادی اهمیت بسیار دارند. در اختیارگیری این موقعیت با افزایش قدرت کشور زمینهٔ نقش‌آفرینی و بازیگری فعال به کشور دارندهٔ آن می‌دهد و بر تعامل کشور با سایر کشورها تأثیرگذار است و از این طریق بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارد.

– وسعت سرزمین

از دیدگاه حقوق بین الملل تفاوتی بین کشورهای کوچک و وسیع وجود ندارد، اما از نظر سیاسی میزان وسعت در ارزیابی قدرت ملموس کشورها درخور توجه است. معمولاً وسعت زیاد یک کشور با این تصور که از نظر آب‌وهوا و منابع طبیعی دارای تنوع بیشتری است و از

1. İlhan
2. Mahan

نظر دفاعی و نظامی نسبت به کشورهای کم‌وسعت برتری دارد، به‌عنوان عامل قـدرت مطـرح می‌شود (میرحیدر، ۱۳۸۰، صص. ۹۷–۹۸) ازآنجاکه وسـعت یـک کشـور مـی‌توانـد جمعیـت بیشتری را در خود جای دهد، موجب تنوع آب‌وهوا، تولیدات متنوع کشاورزی، پوشش گیاهی بیشتر و وفور منابع زیرزمینی می‌شود. همچنین، وسعت زیاد عمق استراتژیک ایجاد می‌کنـد و می‌تواند در هنگام جنگ امکان عقب‌نشـینی نیروهـای نظـامی را فـراهم کنـد و زمینـهٔ انتقـال کارخانجات و صنایع را از مناطق درمعرض خطر به پشت خطوط جبهه فراهم کند (جعفـری ولدانی، ۱۳۸۹، صص. ٤٧–٤٨). وسعت قلمرو هم در سیاست‌های حاد کـه مبتنـی‌بـر قـدرت نظامی هستند و هم در سیاست‌های ملایم که براسـاس قـدرت اقتصـادی هسـتند، از اهمیـت ویژه‌ای برخوردار است. در دوران جنگ سرزمین وسیع عقب‌نشینی را ممکن می‌کنـد و بـرای نیروهای نظامی فرصت بازسازی و سازماندهی مجدد را فراهم می‌آورد (اطاعـت، ۱۳۸۵، ص. ٣٦)؛ براین‌مبنا، وسعت کشور در انتخاب سیاست‌های نظـامی، اقتصـادی و غیـره و همچنـین سیاست‌خارجی کشورها از اهمیت زیادی برخوردار است.

- شکل کشور

شکل جغرافیایی حکومت می‌تواند بر کارکرد و روابط بین‌المللی آن تأثیر داشته باشد. هـر حکومت به این دلیل که یک واحد سرزمینی است، شکلی خاص دارد که با دیگر حکومت‌هـا تفاوت دارد؛ البته اهمیت آن هم از جهت فاصله‌ای است که میان دورتـرین نقـاط پیرامـون و مرکز جغرافیایی کشور وجود دارد و هم به دلیل مشکلاتی است که از این نظر ممکن است در اداره‌ی امور کشور به وجود آید. کشورها از نظر شکل به پنج گروه تقسیم می‌شوند: کشورهای جمع‌وجور (فشرده)، کشورهای طویل، کشورهای دنباله‌دار، کشـورهای منقسـم و کشـورهای حائل (میرحیدر، ۱۳۸۰، ص. ١٠٦). بهترین شکل برای یک کشـور حالـت دایـره‌ای یـا مـدور است که فاصلهٔ قطرهای آن به هم نزدیک باشد. این گونه کشورها هم از لحاظ دفاعی و امنیتی و هم از حیث ارتباطات و حمل‌ونقل و نیز پیوستگی فرهنگی از موقعیـت مناسـبی برخـوردار هستند؛ کشور فرانسه مثال خوبی از این کشورهاست (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ٤٧). بـا توجـه بـه اینکه شکل کشور ادارهٔ کشور را آسان‌تر می‌کند و از نظر دفـاعی و امنیتـی بـه کشـور برتـری

می‌دهد، در سیاست خارجی کشور و چگونگی تعامل آن با فضای منطقه‌ای و جهانی آزادی عمل بیشتری ایجاد می‌کند.

- وضع توپوگرافی

وضع توپوگرافی یکی دیگر از عوامل ژئوپلیتیک است. در توپوگرافی موضوع «ترسیم عوارض خارجی زمین» مدنظر است. در مباحث ژئوپلیتیک مسایل توپوگرافی، با توجه به مرزها و شبکه، آب‌ها و ناهمواری‌ها از آن نظر مطالعه می‌شوند که عوامل مؤثر در شکل‌گیری مسائل سیاسی و نظامی کشورها هستند. مرزها معمولاً به صورت‌های طبیعی و سیاسی تقسیم و مطالعه می‌شوند. مرز طبیعی مبین پیوستگی و تجانس وضعیت جغرافیایی یک کشور در مقابل تجانس‌نداشتن با وضعیت سرزمین همسایه است. مرزهای سیاسی مرزهای قراردادی هستند که واحدهای سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌کنند. چنانچه مرزهای سیاسی با مرزهای طبیعی انطباق داشته باشند، بر تمایزات کیفی مرز افزوده می‌شود که به‌طور طبیعی، پیوستگی و تجانس خاک یک کشور از کشورهای همسایه مجزا می‌شود (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ٤٠). وضعیت توپوگرافی بر شبکهٔ آب‌ها نیز تأثیرگذار است و زمینهٔ ایجاد روابط پایین‌دست و بالادست بین دو کشور را فراهم می‌آورد و بر سیاست خارجی آن‌ها در قالب مسائل هیدروپلیتیک تأثیر می‌گذارد؛ براین‌اساس، با توجه به اینکه وضع توپوگرافی کشور به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک بر نوع تعامل و ارتباط بین کشور با همسایگان و میزان قدرت کشور تأثیر می‌گذارد، از این طریق در سیاست خارجی کشور نیز مؤثر است.

- عدالت جغرافیایی

عدالت جغرافیایی یعنی برابری نسبی شاخص‌های توسعهٔ مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی با شاخص‌های توسعهٔ سطح ملی (حافظنیا، ۱۳۸۸، به نقل از بویه و شریفی‌کیا، ۱۳۸۹، ص. ۲)؛ به‌عبارتی، عدالت جغرافیایی توسعهٔ همه‌جانبه و یکدست فضای جغرافیایی است. وجود عدالت جغرافیایی علاوه‌بر انسجام‌بخشی و ارتقای هویت ملی، زمینهٔ بهره‌وری هرچه‌بهتر از ظرفیت‌های فضایی و مکانی را در سطوح محلی و منطقه‌ای فراهم می‌آورد (محمدزاده تیتکانلو، ۱۳۸٤، ص. ۳۸). ازآنجاکه سیاست داخلی و سیاست خارجی کشورها به‌صورت

پیوسته با یکدیگر در تعامل هستند، عوامل مؤثر در سیاست داخل می‌توانند بر سیاست‌خارجی کشورها نیز اثرگذار باشند؛ براین‌اساس، می‌توان عدالت‌جغرافیایی را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی محسوب کرد.

٤. ۲. ۲. عوامل جمعیتی

- کمیت جمعیت

کمیت جمعیت یک کشور ازجمله عوامل ژئوپلیتیک است که در وزن ژئوپلیتیک کشورها تأثیرگذار است و از این طریق بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارد. در این زمینه نمی‌توان یک کشور را به دلیل آنکه جمعیتی بیش از سایر کشورها دارد، قوی‌ترین کشور دانست، اما این مسئله حقیقت دارد که اگر کشوری جزو دولت‌های پرجمعیت نباشد، نمی‌تواند به قدرتی درجه یک تبدیل شود یا این مقام را حفظ کند. بدون وجود جمعیتی بسیار زیاد تداوم فعالیت کارخانه‌های صنعتی لازم برای هدایت موفقیت‌آمیز جنگ‌های جدید، ارسال تعداد زیادی از گروه‌های رزمنده برای جنگ در نبردهای زمینی، دریایی و هوایی و بالاخره تکمیل کادرهای نظامی که تعدادشان بسیار از واحدهای تأمین‌کننده بیشتر است، غیرممکن است. درواقع، جمیعت زیاد اعتمادبه‌نفس در داخل و ترس در خارج را به‌همراه دارد؛ براین‌اساس، کم و زیاد بودن جمعیت بر سیاست جغرافیایی و وضعیت نظامی دولت‌ها کاملاً تأثیرگذار است. درحال‌حاضر با توجه به اینکه پیشرفت‌های فناورانه در عرصهٔ جنگ‌ها توانسته است نقش جمعیت زیاد را در دفاع کاهش دهد، ولی همچنان کشورهای پرجمعیت جزو کشورهای قدرتمند جهان شناخته می‌شوند. شاید یکی از دلایل آن نقش سیاسی هر یک نفر از جمعیت در تولید قدرت سیاسی در فرایندهای دموکراتیک باشد. به‌علاوه در جنگ‌های جدید، تعداد افراد جمعیت کشور نه‌تنها از جنبه‌ی تولید نیروی نظامی متشکل و فعال اهمیت دارد، بلکه به‌عنوان پشتیبان نیروهای نظامی و تکیه‌گاه قدرتمند ارتش ملی در دفاع از خانه و کاشانه، تجهیز ارتش و تغذیهٔ آن و بسیج ملت اهمیت چشمگیری دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸، صص. ۱۳۳–۱۳٤)؛ بنابراین، با وجود تحولات صورت‌گرفته همچنان باید تعداد جمعیت را به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت.

- کیفیت جمعیت

ازآنجاکه انسان مهم‌ترین عامل ژئوپلیتیک است، بدیهی است که در تجزیه‌وتحلیل جمعیت نباید تنها به جنبه‌های کمّی توجه کرد؛ زیرا، تمام پدیده‌های محیط طبیعی اعم از عوامل ثابت و متغیر در یک قطب و انسان به‌تنهایی در قطب دیگر قرار دارد، ولی از دیدگاه ژئوپلیتیک، انسان متفکر و خلاق که از مهارت عینی و ذهنی زیادی برخوردار است و می‌تواند با پیش‌بینی‌کردن از بروز حوادث نامطلوب احتمالی در آینده جلوگیری کند، موردتوجه است؛ بنابراین، باید به این نکته توجه داشت که هر گاه در تجزیه‌وتحلیل مسائل ژئوپلیتیک از انسان صحبتی به میان می‌آید، تنها انسان ماهر دارای هدف و باکیفیت مدنظر است؛ زیرا، چنانچه انسان‌های ساکن یک کشور قدرت تجزیه‌وتحلیل خوبی نداشته باشند، نمی‌توانند این موقعیت را درک کنند و درک‌نکردن موقعیت امکان توسعه به معنای دقیق کلمه را برای ساکنان آن سرزمین تقریباً ناممکن می‌کند؛ درنتیجه، تحقق توسعه به معنای دقیق کلمه را برای ساکنان آن سرزمین تقریباً ناممکن می‌کند (عزتی، ۱۳۸۰، ص. ۹۲)؛ براین‌اساس، کیفیت جمعیت در یک نظام جغرافیایی و سیاسی به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک محسوب می‌شود که می‌تواند بر سیاست‌خارجی کشور تأثیرگذار باشد.

- ساختار ترکیبی جمعیت

کمال مطلوب هر حکومت ملت‌پایه برخورداری از ملتی یکپارچه است که در میان اعضای آن تفاوت‌های چشمگیر زبانی، مذهبی، قومی و نژادی وجود نداشته باشد و همگان به یک هویت فراگیر ملی تعلق‌خاطر داشته باشند و به آن وفادار باشند، اما در میان کشورهای مستقل جهان کمتر کشوری یافت می‌شود که به‌طور طبیعی دارای جمعیتی فاقد تفاوت‌های زبانی، مذهبی و قومی باشد (احمدی‌پور، حیدری موصلو و حیدری موصلو، ۱۳۸۹، ص. ٣٦). ازآنجاکه این تنوع بر انسجام و اتحاد ملی می‌تواند تأثیر بگذارد، وجود انسجام اجتماعی در یک ملت یکی از عوامل اثربخش در پشتوانهٔ تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی به شمار می‌آید (سرخیل، ۱۳۹۵، ص. ۱۸)؛ براین‌مبنا، ساختار ترکیبی جمعیت یک کشور را می‌توان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی آن به حساب آورد.

- توزیع فضایی جمعیت

یکی از مسائل ژئوپلیتیک عمده، وجود تعارض‌ها و نبود انطباق نظری و واقعی مفهوم دولت ملی است. مشکلات و کشمکش‌ها و جدایی‌گزینی‌ها بین گروه‌های ملی زمانی بروز می‌کند که افراد ساکن در قلمروی یک کشور با اینکه از نظر حقوقی و قانونی شهروند محسوب می‌شوند و نیز از حقوق شهروندی برخوردارند، احساس یگانگی ملی نکنند؛ بنابراین، پتانسل برخورد بین آن‌ها وجود خواهد داشت و یکپارچگی ملی و سرزمینی و نیز امنیت و ثبات سیاسی-اجتماعی آن را با چالش روبه‌رو خواهد کرد. این وضعیت برای کشورها و دولت‌های مستقلی که دارای ملتی ترکیبی و غیرمتجانس (مرکب از اکثریت و اقلیت اعم از اجتماعی و فضایی) هستند، بیشتر محتمل است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۰)؛ براین‌اساس، ساده‌ترین شکل مطالعۀ جمعیت کشورها از دیدگاه ژئوپلیتیک، مطالعۀ نحوۀ توزیع جغرافیایی آن‌هاست. به هر میزان که گروه‌های قومی در بخش‌های مرکزی کشور قرار گرفته باشند، تعامل آن‌ها با سایر افراد در کشور چالش‌های کمتری را به‌همراه خواهد داشت. ازسوی‌دیگر، به هر میزان این گروه قومی در بخش‌های حاشیه‌ای کشور قرار گرفته باشند و تعامل کمتری با بخش مرکزی کشور داشته باشند، چالش‌ها و مسائل ناشی از آن‌ها برای قدرت ملی بیشتر است و از این طریق سیاست خارجی کشور نیز تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد.

- وزن ژئوپلیتیک گروه‌های قومی

وزن ژئوپلیتیک رابطۀ مستقیم با نحوۀ اثرگذاری یک گروه جمعیتی یا اقلیت قومی بر امنیت ملی یک کشور دارد؛ به‌عبارت‌دیگر، هرچه وزن ژئوپلیتیک یک جمعیت بالا باشد، به همان میزان اثرگذاری آن بر امنیت ملی (تقویت یا تهدید) بیشتر خواهد بود. از طرف دیگر، به‌دلیل وزن بالای ژئوپلیتیکی، دولت مرکزی به‌راحتی نمی‌تواند اقلیت موردنظر را به تابعیت همۀ خواسته‌های خود درآورد و در بسیاری از موارد با وجود میل باطنی مجبور به نشان‌دادن انعطاف قدرت و ارائۀ امتیازهایی در برابر اقلیت موردنظر می‌شود. اگر اقلیت از وزن ژئوپلیتیکی درخور توجهی نسبت به اکثریت برخوردار باشد، دچار نوعی احساس خوداتکایی، جدایی و استقلال سیاسی می‌شود و مطالبات خود از اکثریت را نظیر خودمختاری، خودگردانی، حقوق شهروندی برابر و درنهایت استقلال سیاسی مطرح می‌کند. معمولاً چون

اکثریت از قائل‌شدن به چنین حقوقی برای اقلیت به‌عنوان امری داوطلبانه امتنا می‌ورزد، الگوی مناسبات خصمانه بین اقلیت و اکثریت نسبت به هم شکل می‌گیرد و خودمختاری یا استقلال یا ادامهٔ وضع سلطهٔ اکثریت را تا وقت دیگر به‌دنبال دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۹۳). درمجموع می‌توان گفت که وزن ژئوپلیتیک گروه‌های قومی و مذهبی ازجمله عواملی است که بر سیاست خارجی کشورها تأثیر قرار می‌گذارد.

- گسترش زبانی، قومی و مذهبی فراسوی مرزها

اگر گسترهٔ قلمروی گروه‌های زبانی، قومی و مذهبی حاضر در یک فضای جغرافیایی فراتر از مرزهای جغرافیایی آن برود، زمینه برای نقش‌آفرینی بازیگران خارجی و حمایت‌های آن‌ها از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در کشور افزایش خواهد یافت و از این طریق قدرت ملی ضعیف خواهد شد؛ زیرا، بیشتر حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در محدودهٔ سرزمینی کشورها محصور است، اما وقتی که حکومت‌ها نتوانند به تقاضاها پاسخ مناسب دهند یا نتوانند به روش مناسب به سرکوب یا مهار تجزیه‌طلبان اقدام کنند، گرایش به کسب حمایت خارجی به‌ویژه از سوی کشورهای همسایه و گروه‌هایی که با آن‌ها وابستگی قومی، نژادی و پیوندهای فرهنگی دارند، تقویت می‌شود. اتحاد بین گروه‌های محلی، ناحیه‌ای ناراضی و بازیگران خارجی موجب درهم‌بافته‌شدن تهدیدهای داخلی و خارجی می‌شود و درنتیجه مدیریت امنیت ملی را با مشکل روبه‌رو می‌کند (عزتی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳)؛ براین‌مبنا، قرارگیری گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی در نواحی مرزی و دارابودن دنبالهٔ فراسوی مرزهای کشور چه در قالب کشور مستقل یا گروه اقلیت بر نقش‌آفرینی و بازیگری این گروه‌ها می‌افزاید و از این طریق بر امنیت و قدرت ملی کشور تأثیر می‌گذارد که این خود تأثیر درخور توجهی می‌تواند بر سیاست خارجی کشور داشته باشد؛ براین‌اساس، گسترش قلمروی گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی را باید به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفت.

- قلمرو و قدرت فرهنگی

فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و همهٔ پیشرفت‌های جامعه در پیشرفت علوم و اعتقادات و ارزش‌های آن منعکس است؛ بنابراین، همهٔ امور جامعه

به فرهنگ بستگی دارد و خوشبختی و انحطاط ملت‌ها در گرو فرهنگ جامعه است (جردن و راونتری[1]، ۱۳۸۰، ص. ۱). به هر میزان قدرت و قلمروی فرهنگی کشوری گسترده‌تر باشد، زمینه برای نفوذ، تعامل، همگرایی و غیره با سایر کشورها برای آن کشور آسان‌تر می‌شود و از این توانایی می‌تواند در پیشبرد سیاست خارجی خود بهره ببرد. آمیختگی و همراهی این پارامترها نیز به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم بر تصمیم‌سازها و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به‌خوبی مشهود است؛ به‌طوری‌که سیاست خارجی برای بقا و موفقیت خود باید سازگاری لازم با این عناصر را به‌عنوان پشتوانه در نظر داشته باشد؛ برای نمونه، تجربیات تاریخی و سوابق مشترک فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در ایجاد تعامل نزدیک و شکل‌گیری سیاست همگرایی منطقه‌ای نقش بسزایی ایفا کند (سرخیل، ۱۳۹۵، ص. ۱۸)؛ براین‌اساس، قدرت و قلمروی فرهنگی را می‌توان به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفت.

- ژئوپلیتیک مذهب

مذهب به معنای احساسات و رویدادهایی که برای انسان در عالم تنهایی و در اجتماع روی می‌دهند، در گذشته یکی از عوامل مؤثر در تفکیک مرزهای جغرافیایی بود. در قرن بیستم نیز کم‌وبیش نقش‌آفرینی عوامل مذهبی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و پدیده‌های ناشی از آن تداوم داشته است. درحال‌حاضر نیز ثبات سیاسی برخی از کشورها تا حد زیادی در ارتباط با توزیع فضایی مذهب و نیز زبان است؛ به‌گونه‌ای‌که می‌توان گفت در دو دهۀ گذشته مذهب به عرصۀ ژئوپلیتیک بازگشته است. درحقیقت، در کنار زبان به‌عنوان یکی از قوی‌ترین نیروهای مؤثر در کشورهای مستقل کنونی محسوب می‌شود؛ به‌نحوی‌که در ملت‌هایی که در آنجا انتخابات به صورت آزاد برگزار می‌شود، الگوهای انتخاباتی به‌طور مکرر گزارش‌هایی از تمایل به چنین اختلاف‌های داخلی را ثبت کرده‌اند؛ حتی در میان ملت‌هایی که تفاوت‌های مذهبی یا زبانی احساسات جدایی‌طلبانه‌ای را دامن نزده است، نقشۀ انتخابات آن‌ها از الگوی زبانی و مذهبی‌شان تبعیت می‌کند (احمدی، ۱۳۸۹، ص. ۴۳). همۀ این موارد در کنار یکدیگر

1. Jordan & Rowntree

سبب شده است که مذهب در قالب ژئوپلیتیک مذهبی به یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها تبدیل شود که باید در زمان مطالعهٔ سیاست‌خارجی کشورها آن را مدنظر قرار داد.

٤. ۲. ۲. عوامل اقتصادی

- قدرت اقتصادی

با توجه به تغییرات صورت‌گرفته در دنیای ژئوپلیتیک جهانی دوران پست‌مدرن که اقتصاد مبنای اصلی رقابت‌ها و قدرت نمایی‌ها را به خود اختصاص داده است، برای اینکه بتوان در این رقابت‌ها پیروز شد و چالش‌های ناشی از این رقابت‌ها را تاحدامکان کاهش داد، باید قدرت اقتصادی کشور را افزایش داد؛ به‌نحوی‌که می‌توان گفت مهم‌ترین نفع ملی امروزه برای کشورها به‌دست‌آوردن قدرت اقتصادی است. قدرت اقتصادی با دیگر ابعاد امنیت ملی و قدرت در تعامل است و برای مثال از قدرت نظامی یا امنیت سیاسی تأثیر می‌پذیرد، اما بستر بسیار مهمی برای تأمین امنیت ملی نیز است (بلوچی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸)؛ براین‌اساس، قدرت اقتصادی کشورها به لحاظ ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل اقتصادی، درحال‌حاضر یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها به شمار می‌رود.

- منابع طبیعی (به‌جز نفت و گاز)

منابع طبیعی از حیث اینکه اساس قدرت اقتصادی به‌حساب می‌آیند، به‌طور غیرمستقیم در قدرت نظامی نیز دخالت دارند؛ بنابراین، منابع طبیعی در تعیین قدرت سیاسی یک کشور نقش ایفا می‌کنند (میرحیدر، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۱). بعضی از منابع مانند آب دارای نقش دوگانه‌اند؛ زیرا، هم در تولیدات غذایی و هم در تولید انرژی و حمل‌ونقل استفاده می‌شوند. برخی از منابع مانند نفت اهمیت استراتژیک دارند و در مواقع جنگ به‌کار برده می‌شوند. با توجه به اهمیت این منبع در بخش بعد به‌صورت مجزا آورده شده است. موادغذایی نیز اهمیتی درخور توجه دارند؛ چنان‌که کشوری که از نظر محصولات غذایی وابسته باشد، آسیب‌پذیری آن زیاد خواهد بود. تأثیر منابع طبیعی بر قدرت کشورها همواره مثبت نخواهد بود؛ بلکه این امر به توان کشورها در بهره‌برداری از منابع طبیعی خود به‌عنوان یک عامل قدرت، بستگی دارد. آب

نیز از منابع مهم و حیاتی، به‌ویژه در منطقهٔ خشک خاورمیانه است که علاوه‌بر مصارف شخصی در تولیدات غذایی و انرژی الکتریکی نیز نقش عمده‌ای دارد. تاکنون با این موضوع به‌عنون یک اولویت استراتژیک کمتر برخورد شده است، اما رشد فزایندهٔ جمعیت در مناطق کم‌آب، به‌ویژه در منطقهٔ آسیای غربی زمینه‌ساز بحرانی جدی است. «بعید نیست بعد از بحران خلیج فارس و قضایای لبنان و فلسطین، بحران آب و منازعه بر سر منابع آب در منطقهٔ آسیای غربی بروز کند» (اطاعت، ۱۳۸۵، صص. ۵۲–۵۳)؛ بنابراین، منابع طبیعی (به‌جز نفت و گاز) جایگاه و اهمیت زیادی در قدرت کشور و چگونگی تعامل با سایر کشورها دارند و از این طریق بر سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارند.

– ذخایر و منابع انرژی (نفت و گاز)

در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقشی برجسته‌تر از هر زمان دیگر یافته است و ژئوپلیتیک انرژی فصل نوینی را در روابط بین‌المللی گشوده است. به‌نظر می‌رسد منابع انرژی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاهای بدون انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی، فناوری‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به‌چالش‌کشیدن رقبا در عرصهٔ بین‌المللی، همگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و جغرافیایی هستند و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیک مهمی تبدیل کرده است؛ زیرا، انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آمیخته، سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست هستند (حافظنیا، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۳). در میان منابع انرژی متعدد، نفت و گاز با توجه به ارزشی که دارند، از جایگاه و اهمیت زیادی برخودار هستند؛ براین‌اساس، دارابودن ذخایر و منابع انرژی نفت و گاز را می‌توان ازجمله عوامل ژئوپلیتیک به‌حساب آورد که بر سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد.

- جایگاه کشور در انتقال انرژی

در ساختار جهانی انرژی سه نوع دولت متفاوت قرار دارد: تولیدکنندگان انرژی، دولت‌های انتقال‌دهنده و کشورهای مصرف‌کننده (واینزر[1]، ۲۰۱۲، ص. ۳۶). بین توزیع منابع تولیدکنندهٔ انرژی و مصرف آن فاصله وجود دارد؛ بنابراین، مکان‌هایی که در مسیر انتقال انرژی از فضاهای تولید تا مصرف انرژی قرار می‌گیرند نیز از اهمیت و اعتبار ژئوپلیتیک زیادی برخوردار می‌شوند و قرارگیری کشور در مسیر انتقال انرژی نیز می‌تواند به آن قدرت دهد و از این طریق بر سیاست خارجی کشور تأثیر بگذارد.

- جایگاه کشور در تأمین امنیت انرژی

در گذشته قدرت نظامی جایگاه کشورها را در نظام بین‌الملل تعیین می‌کرد، اما اکنون عوامل دیگری در تعیین رتبهٔ کشورها در سلسله‌مراتب بین‌المللی قدرت اهمیت یافته‌اند. به‌علاوه، درحال‌حاضر شرایطی به وجود آمده است که امنیت اقتصادی کشورها بر امنیت نظامی برتری یافته است و ازآنجاکه امنیت انرژی به‌عنوان بخشی از امنیت اقتصادی کشورها تعریف می‌شود، طبیعی است که دستیابی کشورها به امنیت انرژی به امری مهم از امنیت نظامی تبدیل شده است (اوربان[2]، ۲۰۰۸، ص. ۸)؛ براین‌مبنا، دولت‌هایی که بر مناطق ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک انرژی تسلط دارند، نقش مهمی را در معادلات امنیتی نظام بین‌الملل و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ ایفا خواهند کرد. رویدادهای دههٔ نخست قرن بیست‌ویکم در گسترهٔ مناسبات انرژی، نشان می‌دهد که در عرصهٔ مناسبات بین‌المللی ژئوپلیتیک انرژی اهمیت راهبردی پیدا کرده است (مختاری و نصرتی، ۱۳۸۹، ص. ۹۵)؛ براین‌مبنا، اگر کشوری دارای ظرفیت لازم برای تأمین امنیت انرژی در جهان باشد، می‌تواند جایگاه برجسته‌ای برای خود در صحنهٔ جهانی به وجود آورد و از این ظرفیت برای پیشبرد سیاست خارجی خود در نظام بین‌الملل بهره برد؛ براین‌اساس، دارابودن موقعیت برتر در تأمین امنیت انرژی یکی از عوامل قدرت‌آفرین برای کشور است که می‌توان از آن به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی نام برد.

1. Winzer
2. Orban

- دیپلماسی اقتصادی

امروزه به‌واسطهٔ تغییرات شگرفی که در صحنهٔ جهانی روی داده است، ازجملـه فروپاشـی اتحاد جماهیر شوروی، تأسیس سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و غیره شـاهد حرکت پرشتاب تجارت و سرمایه‌گذاری و جهانی‌شدن آن هستیم؛ بدین‌ترتیب، مسـئلهٔ تنظـیم روابط اقتصادی به مرکز دیپلماسی تبدیل شده و شأنی هم‌تراز با موضوعات سیاسی و امنیتـی پیدا کرده است؛ تاآنجاکه هم‌اکنون سـهم زیـادی از مـذاکرات مقامـات سیاسـی کشـورها بـه موضوعات و مسائل اقتصادی، تجاری و بازرگانی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک معطوف است. به موجب آن مرزهای اقتصادی میان کشورها هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و تحـرک روزافـزون منابع، فناوری، کالا و خدمات، سرمایه و حتی نیروی انسانی در ماورای مرزها آسان‌تر صورت می‌گیرد و به افزایش تولید و مصرف در کشـورها مـی‌انجامـد (حیـدری و انعـامی‌علمـداری، ۱۳۹۱، ص. ٤٠) که آن را می‌توان در قالب دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت.

- الگوی توسعه

انتخاب مدل توسعه یک کشور تأثیرات گسترده و تعیین‌کننده‌ای بر تعیین جهت‌گیری‌هـای سیاست خارجی آن کشور دارد و مدل توسعه به‌عنوان یکی از منابع داخلـی سیاسـت‌گـذاری خارجی کشورها محسوب می‌شود؛ بنابراین، نوع مدلی که برای توسعهٔ کشور انتخاب می‌شود، الزاماتی را بر حوزهٔ سیاست‌گـذاری خـارجی کشـور تحمیـل می‌کنـد و رفتارهـای مکمـل و تأمین‌کنندهٔ نیازهای آن نوع خاص از توسعهٔ ملی را نیز طلب می‌کند و ایـن مسـئله بـر تنظـیم رفتار خارجی کشور اثرگذار است. همان‌طورکه اشاره شد، سیاست خارجی هر کشـور رابطـهٔ مستقیمی با الگوی توسعهٔ آن کشور دارد (سجادپور و نوریـان، ۱۳۸۹، ص. ٤٤). ایـن الگـوی توسعه که ایجادکنندهٔ قدرت کشور است و همچنین می‌تواند از ظرفیت‌های جغرافیایی داخلی برای برقراری تعامل با هدف توسعه با فراسوی مرزها بهره ببـرد، جنبـهٔ ژئوپلیتیـک بـه خـود می‌گیرد؛ براین‌اساس، الگوی توسعهٔ کشور را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مـؤثر در سیاست خارجی کشور در نظر گرفت.

- جایگاه ترانزیتی و بازرگانی

یکی از رویکردهای موضوعی علم ژئوپولیتیک، مطالعهٔ نتایج انطباق‌نداشتن دو الگوی عرضه وتقاضا است. الگوی عرضه عبارت است از الگوی پخش منابع در فضای جغرافیایی که سرچشمهٔ تأمین نیازها و تقاضاهاست (آب، خاک، سرمایه، علم و غیره) که الگویی نابرابر در سطح زمین است. درمقابل، الگوی پخش تقاضا قرار دارد که آن نیز الگوی توزیعی نامتعادل و نابرابر دارد؛ بنابرین علاوه‌براینکه عرضه و تقاضا توزیعی نابرابر دارند، بر هم منطبق نیز نیستند. این واقعیت انطباق‌نداشتن باعث به‌وجودآمدن فلسفهٔ حمل‌ونقل و تجارت شده است. برای اینکه موقعیت عرضه و تقاضا را به تعادل برسانیم، سعی می‌کنیم این دو را به‌واسطهٔ عامل تجارت و حمل‌ونقل به هم نزدیک کنیم (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸). در این میان فضاهایی که در مسیر نزدیک‌کردن عرضه و تقاضا قرار می‌گیرند، با توجه به نقش‌آفرینی که پیدا می‌کنند از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار می‌شوند و زمینهٔ ایجاد قدرت را برای کشور فراهم می‌آورند؛ براین‌اساس، می‌توان از دارابودن موقعیت و جایگاه ترانزیتی و تجاری با توجه به تحولات صورت‌گرفته در دهه‌های اخیر و اهمیت‌یافتن بعد اقتصادی، به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها نام برد.

٤. ۲. ٤. عوامل سیاسی

- ساختار سیاسی

ساختار سیاسی یک کشور و به‌عبارت‌دیگر، چگونگی روابط قوای سه‌گانه یکی از متغیرهایی است که بر سیاست‌گذاری خارجی تأثیرگذار است (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۰). اینکه حکومت از نوع دموکراسی یا دیکتاتوری، نازیسم، فاشیست، کمونیست، توتالیتر و غیره باشد، همگی به‌نوبهٔ‌خود در قدرت و چگونگی بهره‌مندی از آن مؤثر هستند. نوع نظام سیاسی نیز در این امر اهمیت دارد (اعظمی، ۱۳۸۳، صص. ۳٤-۳۵)؛ براین‌اساس، ساختار سیاسی یک کشور را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت.

- نهادهای سیاسی و اجتماعی

بسیاری از متفکران سیاسی غرب معتقدند که قدرت سیاسی توانایی نهایی کنترل رفتار و اعمال دیگران است. عوامل متعددی ازجمله محرک‌های سیاسی، طبیعی (سیل، زلزله و آتشفشان)، سیاسی-انسانی و سیاسی-اجتماعی (طبقات متشکل، گروه‌های اقشار، انجمن‌های نژادی و فرهنگی) در فرایند پیچیدهٔ قدرت سیاسی مؤثر هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ثبات‌سیاسی، شکل حکومت، کیفیت رهبری، مشارکت سیاسی و اعتبار ملی (قوام، ۱۳۷۳، ص. ۱۳٤). در این میان مشروعیت نهاد حاکمیتی در بین ساکنان و کارآمدبودن نهاد حاکمیتی ازجمله مؤلفه‌های مهمی هستند که اهمیت و جایگاه برجسته‌ای در قدرت و انسجام‌بخشی کشور دارند؛ زیرا، «منافع سیاسی کشور از افزایش حمایت‌ها و مشروعیت‌های جمعی داخلی و خارجی ناشی می‌شود؛ زمانی که این حمایت‌ها و مشروعیت‌بخشی‌ها با دستیابی به اتحاد ملی، بازیابی قلمروی ملی ازدست‌رفته یا به‌دست‌آوردن منابع اقتصادی ارزشمند مرتبط باشد» (هاس[1]، ۱۹۹٦، ص. ۱۸۳). دراین‌راستا، حکومت‌ها و دولت‌ها از این ادعاها برای افزایش اتحاد ملی و مشروعیت‌بخشیدن به خود در بین مردم کشور و به‌دست‌آوردن حامیانی در سطح بین‌المللی برای این ادعاها و مشروعیت‌های خود نهایت استفاده را می‌کنند تا از این طریق بتوانند علاوه‌بر ایجاد انسجام و اتحاد در درون کشور، به قدرت حاصل از آن نیز در پیشبرد اهداف خود در سطح بین‌المللی دست یابند. ازسوی‌دیگر، کارآمدبودن نهاد حاکمیتی نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در انسجام و قدرت کشور و چگونگی تعامل آن در سطح بین‌المللی است. با توجه به اینکه مشروعیت نهاد حاکمیتی و کارآمدبودن آن تأثیرگسترده‌ای بر انسجام و قدرت کشور می‌گذارد و از طریق این قدرت حکومت می‌تواند در عرصهٔ سیاست خارجی منافع ملی کشور را دنبال کند، می‌توان آن را به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی می‌توان محسوب کرد.

1. Huth

- ایدئولوژی سیاسی حکومت (ارزش‌ها و اعتقادات)

ایدئولوژی‌ها به‌عنوان نرم‌افزار هدایتگر عمل در فضای جغرافیایی مطرح است و نیز آنجایی که ایدئولوژی‌ها سیاست‌های خاص خود را در جامعه دنبال می‌کنند. با اجرا و پیگیری سیاست‌های موردقبول خود در فضای جغرافیایی تأثیر می‌گذارند. هر فضا، محیط یا پدیده‌های جغرافیایی، نمادی از یک شیوهٔ تفکر خاص یا عملکردی از ایدئولوژی نظام اجتماعی- حکومتی است؛ بنابراین، منطقی است که در هر تبیین جغرافیایی، ابتدا دربارهٔ میزان و توان فلسفهٔ سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر محیط‌های جغرافیایی اندیشه کنیم و تحلیل تفکرات تصمیم‌گیرندگان را در کانون همهٔ مباحث جغرافیایی قرار دهیم (حافظ‌نیا، احمدی‌پور و قادری حاجت، ۱۳۹۱، صص. ۱۵-۱۷) و آن را به‌عنوان یکی از عوامل اثرگذار ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی در نظر بگیریم.

- تعداد همسایگان

به هر میزان که بر تعداد بازیگران در سطح ملی افزوده شود، زمینهٔ دستیابی به توافق و همکاری بین این بازیگران ملی کمتر می‌آید؛ با توجه به این مطلب و نیز با توجه به اینکه هدف اساسی و تغییرنکردنی هر حکومت ملت‌پایه‌ای بقای ملی است و این مهم خود در گرو مقولهٔ تهدید است، شدت جریان تهدیدهایی که خارج از فضای سرزمینی کشور را هدف قرار می‌دهند یا تهدیدهای بیرونی، تحت‌تأثیر تعداد همسایگان است. درواقع، امنیت ملی هر کشوری از نظر تهدیدهای پیرامونی تابع تعداد دولت‌ها و کشورهای هم‌جوار است و در بیشتر موارد هرچه تعداد همسایگان بیشتر باشد، تأکید حکومت و مردم بر مسائل امنیتی نیز بیشتر خواهد بود (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ص. ۱۵). با توجه به تأثیر تعداد همسایگان بر کشور آن را می‌توان یک عامل ژئوپلیتیک لحاظ کرد که بر سیاست‌خارجی کشور تأثیر می‌گذارد.

- فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از باورها، بینش‌ها، پیش‌فرض‌ها، علایق و رفتارهای یک ملت در زمینهٔ امور سیاسی نظیر حکومت، قدرت، رابطهٔ ملت و حکومت، روابط خارجی، امنیت و نظایر این‌هاست (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۱۹۳)؛ به بیان دیگر، هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی

از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه‌که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد و از این طریق در سیاست‌خارجی کشورها مؤثر واقع می‌شود (آلموند، ۱۳۸۱، ص. ۷۱). اصولاً محتوای فرهنگ سیاسی به‌صورت منبع داخلی بالقوۀ مهمی در سیاست خارجی است (جفره، منتب و رهگویی، ۱۳۹۰، ص. ۵۹)؛ بنابراین، می‌توان از فرهنگ سیاسی کشور به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی نام برد.

- بازیگران سیاسی

بازیگر سیاسی عبارت است از «شخص حقیقی یا حقوقی، مرئی یا نامرئی که به‌صورت رسمی یا غیررسمی برای کسب و تصرف فرصت‌های قدرت و به‌کارگیری آن برای دستیابی به اهداف موردنظر خود و نیز بازداشتن رقبا از کنترل قدرت تلاش می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۸). بازیگران سیاسی در طیف وسیعی قرار می‌گیرند که شامل افراد و نهادهای خرد اجتماعی تا حکومت ملی و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌شود. بازیگران سیاسی به عنصر قدرت به‌عنوان ابزار، متکی هستند و آن را در جهت رسیدن به آرمان‌ها، خواست‌ها و اهداف خود به‌کار می‌گیرند (حافظ‌نیا، احمدی‌پور و قادری‌حاجت، ۱۳۹۱، ص. ۵۷). با توجه به این جایگاه در قدرت می‌توان آن‌ها را به‌عنوان یکی از عناصر ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست‌خارجی محسوب کرد.

- برداشت درمورد سیاست بین‌الملل

سیاست خارجی، شناخت و برداشت تصمیم‌سازان و دست‌اندرکاران سیاست‌خارجی دربارۀ واقعیت‌ها و شرایط محیط بین‌المللی، متعارض‌بودن یا نبودن خواست‌ها و منافع دیگران با داده‌های سیاست خارجی و نیز مطلوب و غیرمطلوب‌بودن رفتارهای گوناگون بازیگران گوناگون سیاست بین‌المللی است. سیاست‌گذاران عرصۀ خارجی دربارۀ هر مسئلۀ بین‌المللی مواضع و فرض‌هایی دارند که این فرض‌ها طیف گسترده‌ای از دوستی، خصومت و اعتماد و بی‌اعتمادی به سایر بازیگران را شکل می‌دهند (سرخیل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰) و بر سیاست -

خارجی کشور در عرصهٔ جهانی تأثیرگذار هستند. ازآنجاکه شکل‌گیری این نگرش بر پایهٔ میزان قدرت، تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی و بازیگری کشور در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی است، آن را می‌توان به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست‌خارجی در نظر گرفت.

– سازماندهی بهینهٔ سیاسی فضا و میزان مشارکت سیاسی

سازماندهی سیاسی مناسب فضا موجب تسهیل در مکانیسم گردش کار جریان اداری سرزمین می‌شود. نامناسب‌بودن سازماندهی سیاسی فضا موجب اتلاف سرمایه‌های ملی و ایجاد تنش‌های محلی می‌شود (احمدی‌پور، حیدری موصلو و میرجلالی، ۱۳۹۰، صص. ۷٤–۷۵). ازآنجاکه سازماندهی بهینهٔ فضا در کشور زمینهٔ توسعهٔ همبستگی افراد در درون کشور را فراهم می‌آورد و از واگرایی به نفع همگرایی در درون کشور می‌کاهد، می‌تواند به‌عنوان یک عامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها محسوب شود. ازسوی‌دیگر، مشارکت سیاسی، درگیرشدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی از درگیری‌نداشتن تا داشتن مقام رسمی سیاسی است (راش[1]، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۳). مشارکت سیاسی خواه برای شهروندان یک کشور و خواه برای نظام‌های حکومتی امری مطلوب است و نیز یک هدف مطلوب و وسیله‌ای برای رسیدن به سایر اهداف در زمینهٔ حکمرانی محسوب می‌شود که باعث پاسداری از آزادی، ترویج عدالت، تثبیت حکومت و گردش مسالمت‌آمیز قدرت می‌شود؛ بنابراین، لازم است که در کشورداری بهینه محیطی مناسب برای همهٔ احزاب، اقشار و آحاد جامعه به‌منظور مشارکت سیاسی فراهم شود تا در سایهٔ این مشارکت همدلی بین ملت و دولت در بالاترین سطح تأمین شود؛ براین‌اساس، باید گفت که سازماندهی سیاسی بهینهٔ فضا و افزایش مشارکت سیاسی با توجه به اینکه زمینهٔ توسعهٔ قدرت و نقش‌آفرینی برتر کشور را در عرصهٔ سیاست داخلی و سیاست خارجی فراهم می‌آورد، می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفته شود.

1. Rush

٤. ۲. ٥. عوامل دفاعی-امنیتی

- قدرت نظامی

ازآنجاکه کشورها به‌طور مداوم درمعرض تهدیدهای نظامی داخلی و خارجی برای امنیت خود هستند، اثربخشی نیروهای نظامی آن‌ها معیار نهایی «قدرت» خواهد بود. قابلیت‌های دفاعی به کشورها این امکان را خواهد داد که با دشمنان داخلی و خارجی مقابله کنند و منافع ملی خود را محقق کنند و در صورت لزوم، خواست خود و ملت خود را بر دیگر حریفان خارجی تحمیل کنند (تلیس، بیالی، لاین و مک‌فرسون[1]، ۲۰۰۰، صص. ۱۳۳-۱۳۵)؛ براین‌اساس، با وجود تغییرات در حوزهٔ عوامل تشکیل‌دهندهٔ قدرت کشور، همچنان دارابودن قدرت نظامی قوی یکی از عوامل اصلی شکل‌دهندهٔ قدرت ملی است و تا حد درخور توجهی بر پیشبرد اهداف کشورها در عرصهٔ بین‌المللی تأثیرگذار است و از این طریق توانایی تأثیرگذاری گسترده بر سیاست خارجی کشورها را دارد؛ براین‌مبنا، همچنان می‌توان قدرت نظامی را یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست‌خارجی کشورها محسوب کرد.

- موقعیت استراتژیک

موقعیت استراتژیک، موقعیت ویژه‌ای است که یک کشور به طرح‌های عملیاتی گستردهٔ نظامی یک کشور دیگر پیدا می‌کند و کشور برتر از آن در زمان صلح برای ایجاد پایگاه‌های نظامی و در موقع جنگ برای اشغال و کاربری عملیاتی استفاده می‌کند؛ مانند ایران در جنگ جهانی دوم، فلیپین، نروژ، ترکیه، ژاپن و کرهٔ جنوبی (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، صص. ۱۷۸-۱۷۹). اینکه کشوری این موقعیت استراتژیک را داشته باشد، بر چگونگی تعامل آن کشور با سایر کشورها در فضاهای منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار است و بر سیاست خارجی کشور نیز تأثیر می‌گذارد.

- نگرش دو کشور به یکدیگر

یکی از عواملی که بر سیاست خارجی کشورها تأثیرگذار است، نوع نگرش دو کشور به یکدیگر است. چگونگی و طرز نگرش دو کشور به یکدیگر بر نوع سیاست خارجی اتخاذشده

1. Tellis, Bially, , Layne & Mcphersom

از سوی آن‌ها تأثیرگذار است. این طرز نگرش دو کشور می‌تواند از نگرشی دوستانه همراه با اعتماد تا نگرشی خصمانه همراه با بی‌اعتمادی بین دو کشور متفاوت باشد. زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری این نوع نگرش کشورها نسبت به یکدیگر متعدد است و می‌تواند از مسائل تاریخی، نوع روابط، زیاده‌خواهی، زورگویی، جاسوسی، بی‌احترامی به حقوق طرف مقابل و غیره تأثیر گرفته باشد (افشردی و جان‌پرور، ۱۳۹۲، صص. ۲۳٤–۲۳۵).

- دیپلماسی دفاعی

در نگاه اول در اصطلاح «دیپلماسی دفاعی» تناقض مشاهده می‌شود؛ زیرا، در چارچوب این اصطلاح دو مفهوم تا حدی دور از هم، در کنار هم آمده‌اند؛ به‌عبارت‌دیگر، استفاده از نیروی نظامی برای تأمین منافع ملی یک کشور ناظر بر خشونت و کاربست قوهٔ قهریه است، برگرفته‌شده از مفهوم دیپلماسی، توسل به ابزارها و روش‌هایی غیرخشونت‌آمیز است، اما بررسی منابع و ادبیات موجود نشان می‌دهد که این تناقض برخاسته از تقسیم‌بندی سنتی مربوط به ابزارهای اجرای هدف‌های ملی در زمینهٔ سیاست خارجی است که شامل ابزارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی می‌شود (پلسیس[1]، ۲۰۰۸، صص. ٤۸–٤۹). با توجه به تأثیر گسترده‌ای که دیپلماسی دفاعی در تعامل کشور با سایر کشورها به‌ویژه در سیاست خارجی می‌تواند داشته باشد، می‌توان آن را به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی محسوب کرد.

- سیاست امنیتی

با توجه به اهمیت و جایگاه برجسته‌ای که امنیت برای کشورها دارد، حکومت‌ها به‌صورت گسترده‌ای برای شکل‌دهی به سیاست‌های امنیتی ویژه‌ای برای خود سعی کرده‌اند تا بتوانند به‌صورت مؤثری علاوه‌بر حفظ موجودیت و تمامیت ارضی خود، زمینهٔ توسعه و پیشرفت را برای کشور فراهم آورند. ازآنجاکه کشورها در صحنهٔ بین‌المللی موجودات مستقلی نیستند، انتخاب سیاست‌های امنیتی از سوی آن‌ها خواه‌ناخواه با سیاست‌های امنیتی کشورهای دیگر هم‌پوشانی‌ها و تعارض‌هایی دارد. دراین‌راستا، به هر میزان سیاست‌های امنیتی کشور با سایر

1. Plessis

کشورها هماهنگی و انطباق داشته باشد یا برعکس انطباق نداشته باشد، به همان میزان سیاست خارجی کشور تحت‌تأثیر قرار می گیرد.

- تفاهم‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبهٔ نظامی

عضویت در پیمان‌های دفاعی، امنیتی، اقتصادی و غیره افزایش وزن ژئوپلیتیک کشورها را درپی دارد؛ زیرا، موجب وجود عقبهٔ دفاعی و تضمین دفاع از یکدیگر می‌شود و قدرت بازدارندگی کشورها را افزایش می‌دهد (صفوی، حافظ‌نیا، افشردی و فرجی، ۱۳۹۱، ص. ۲۸). اهمیت این موضوع به‌حدی است که تمامی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بر ضرورت ائتلاف‌سازی در چارچوب پیمان‌های دفاعی تأکید داشته‌اند. رئالیست‌ها پیمان‌های دفاعی را تابعی از ضرورت توازن قدرت بین بازیگران می‌دانند و نئورئالیست‌ها دارای نگرش ساختاری در ارتباط با ائتلاف بازیگران در حوزهٔ دفاعی و امنیتی هستند. چنین نظریه‌پردازانی بر این اعتقادند که بدون تحقق نشانه‌های ائتلاف در قالب شکل‌بندی‌های دفاعی-امنیتی، امکان گسترش قدرت بازیگران و تأثیرگذاری آنان بر حوزه‌های فرامرزی وجود ندارد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۳۲). با توجه به اهمیت پیمان‌های دفاعی و امنیتی در قدرت کشورها می‌توان آن را یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی دانست.

- کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی

یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که برای هر کشور اهمیت حیاتی دارد، حوزهٔ دفاع و امنیت ملی آن کشور است. پیشرفت و به‌روزبودن این حوزه به پیش‌زمینه‌هایی نیاز دارد که یکی از این پیش‌زمینه‌ها، مدیریت و توسعهٔ علم و فناوری در این بخش است. اهمیت حوزهٔ دفاع و امنیت ملی برای کشورها، اثبات‌کنندهٔ اهمیت علم و فناوری در این زمینه‌هاست. اگر علم و فناوری در این حوزه رشد اندکی داشته باشد، طبیعی است که بخش دفاع و امنیت ملی نیز توسعه‌ای اندک خواهد داشت و این مسئله باعث واردآمدن خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای کشور خواهد شد. بخش دفاع به‌عنوان یکی از پیشران‌های مؤثر در ارتقای علم و فناوری کشور می‌تواند در جهت استقلال صنعتی، دستاوردهای فناورانهٔ خود را به‌صورت مناسب به سایر بخش‌های کشور ارائه دهد و پشتیبانی لازم را در این رابطه به‌طور مؤثری ارائه کند

(ولوی[1]، ۱۳۹۱، ص. ۳۲). همچنین، از کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی بهره‌مند باشد تا بر قدرت کشور افزوده شود. کشور می‌تواند از این قدرت در تعامل با سایر کشورها در عرصهٔ سیاست خارجی بهره‌مند شود؛ براین‌اساس، می‌توان گفت با توجه به اینکه کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی بر قدرت کشور تأثیرگذار است، می‌توان از آن به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست‌خارجی نام برد.

- کدهای ژئوپلیتیک

با توجه به تعریف و مفهوم کدهای ژئوپلیتیک می‌توان چنین استدلال کرد که کدهای ژئوپلیتیک پایه‌ای برای تدوین راهبردهای خرد و کلان در عرصه‌های ملی و فراملی برای هر کشور و بازیگری است. در یک نظام منطقه‌ای خاص یا در سطح جهانی، اگر کدهای ژئوپلیتیک کشور با کشورهای منطقه یا جهان در تضاد با اهداف و منافع باشند، به‌ناچار به درگیری‌های بین کشورها در آن منطقه منتهی می‌شود (حسین پورپویان، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۸)؛ براین‌اساس، می‌توان گفت به هر میزان کدهای ژئوپلیتیک طراحی‌شده از سوی کشورها با کدهای ژئوپلیتیک کشورهای دیگر تداخل داشته باشد یا اینکه با آن کدها هماهنگ باشد، سیاست خارجی کشور نیز تغییر می‌کند.

٤. ۲. ٦. عوامل بین‌المللی

- متحدان استراتژیک

متحد استراتژیک به لحاظ مفهومی یعنی کشوری که از نظر عقیدتی–سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و غیره رابطهٔ بسیار نزدیک با یک کشور دارد و روابط و رفت‌وآمدهای بین سران کشورها زیاد است. در تعریف دیگر، متحد استراتژیک یعنی اینکه یک بازیگر بین‌المللی حاضر باشد به‌خاطر متحد خودش از منافع حیاتی خودش بگذرد؛ یعنی اگر علیه متحد خود جنگی اتفاق بیفتد، او حاضر باشد به نفع او وارد جنگ شود و حاضر باشد بعضی از منافع حیاتی و اقتصادی خود را به‌خاطر او از دست بدهد (ایزدی و خلفی، ۱۳۹۰، ص. ۵۱). داشتن این متحدان استراتژیک به کشورها از نظر دفاعی قدرت بازیگری و نقش‌آفرینی زیادی در

1. Volvy

عرصهٔ رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی می‌دهد و همچون پشتوانه‌ای برای کشور با هدف دستیابی به اهداف و منافع کشورها عمل می‌کند و از طریق آن کشور می‌تواند سیاست خارجی قوی‌ای را درپیش گیرد.

- ثبات یا بی‌ثباتی همسایگان

بدون‌تردید یکی از متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری خط‌مشی سیاست خارجی، مباحث استراتژیک و سیاست دفاعی هر کشور محیط منطقه‌ای و ابعاد گوناگون آن است (صیدی، ۱۳۸۸، ص. ۷۲)؛ زیرا، امروزه روابط فضایی دولت‌ها اساس بقای ملی شناخته می‌شود و همچنین، در درک مسائل ملی و منطقه‌ای نقش ماهوی ایفا می‌کند. درواقع، امنیت ملی دولت–ملت‌ها، تحت‌تأثیر نوع فضای استراتژیک مسلط بر امنیت منطقه‌ای است؛ چنانکه «تشکیل جزیرهٔ ثبات در دریای ناامن منطقه‌ای ممکن نیست و ناپایدار خواهد بود؛ برعکس، ناآرامی و بحران‌های طولانی‌مدت در مناطق باثبات دوام چندانی ندارند (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ص. ۱۱)؛ بنابراین، می‌توان گفت که ثبات یا بی‌ثباتی همسایگان ازجمله عوامل ژئوپلیتیک است که بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارد.

- عضویت در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی

در شرایط جدید بین‌الملل، کشورها از راه کنش‌های فردی موفقیت چشمگیری در سیاست خارجی به‌دست نمی‌آورند و این حتی درمورد قوی‌ترین و بزرگ‌ترین قدرت‌ها نیز درست است. آنچه دراین شرایط اهمیت دارد، توانایی کشورها در همراه‌کردن دیگران با خود و مجموعه‌سازی است. همواره در موضوعات مهم سیاست خارجی مواردی وجود دارد که با اندکی نرمش با اهداف بسیاری از کشورها نزدیک و مشترک می‌شود. رای‌زنی با کشورها و فعال‌بودن در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند فراهم‌کنندهٔ منافع جمعی باشد. همکاری بین‌المللی در تأمین اهداف ملی از آن رو اهمیت دارد که در وضعیت کنونی، ازیک‌سو اساساً پیگیری این اهداف بدون بهره‌مندی از منابع بین‌المللی امکان‌پذیر نیست و ازسوی‌دیگر، این همکاری سبب کاهش چشمگیر هزینه‌های رسیدن به این اهداف خواهد شد؛ براین‌اساس، باید گفت که استراتژی سیاست خارجی چشم‌انداز با توجه به دو گزارهٔ داخلی

نیازهای اقتصادی-اجتماعی (توسعهٔ همه‌جانبه) و وضعیت جغرافیایی (ژئوپلیتیک) و دو متغیر خارجی ساخت نظام بین‌الملل (شیوهٔ توزیع قدرت و هنجارها) و وجود تهدید و خطر، مبتنی‌بر تعامل سازنده است. این استراتژی بر پایهٔ ایجاد «امنیت فراگیر» و ثبات دائمی در سطوح فردی، اجتماعی و ملی کشور است و سیاست‌های اقتصادی و دفاعی پشتیبان آن خواهند بود و همچنین، طیفی از همکاری‌ها و گونه‌هایی از رویارویی دفاعی و تاکتیکی را در برمی‌گیرد و به‌سمت توازن‌بخشی تمایل دارد (ایزدی و خلفی، ۱۳۹۰، صص. ٥٤-٥٥)؛ براین‌اساس، همگرایی در هر سطح در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی می‌تواند بر سیاست خارجی کشورها تأثیر بگذارد.

- ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای

امروزه، با توجه به تحولات صورت‌گرفته در جهان ازجمله جهانی‌شدن، ورود به عصر اطلاعات و غیره بسیار مشکل است که کشوری به‌تنهایی و به‌صورت انفرادی بتواند منافع ملی خود را در سطح جهان پیگیری کند و به بقای خود ادامه دهد؛ زیرا، به‌دلیل پیوندها و وابستگی‌هایی که بین کشورها ایجاد شده است و نیز بی‌ثباتی سیاسی و ضعف‌های استراتژیک بسیاری از کشورها، تأمین امنیت ملی به‌تنهایی تقریباً غیرممکن است؛ بنابراین، کشورها برای تأمین امنیت و منافع ملی خود همکاری و همراهی را امر معقول و مطلوب می‌بینند. دراین‌راستاست که موجب فرامرزی‌شدن منافع و خواست‌های ملی کشورها در دهه‌های پایانی قرن بیستم (جهانی‌شدن‌ها) شده است. جهانی‌شدن اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی‌شدن نظام جهانی که از دههٔ پایانی قرن بیستم سرعت زیادی پیدا کرد، رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک را در جهان رونق فراوانی داد. این دگرگونی پراهمیت در نظام جهانی سبب تشویق منطقه‌گرایی و روی‌آوردن به همکاری‌ها و گروه‌بندی‌های همگرایی‌های منطقه‌ای، برای واقعیت‌بخشیدن به رقابت‌های مؤثر میان منطقه‌های جهان در نظام شکل گیرندهٔ ژئوپلیتیک جهانی دوران پست‌مدرن شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، صص. ۲۰۲-۲۰۳)؛ به دیگر سخن، سازگاری و تطابق با شرایط جدید بین‌المللی و سوق‌دادن آن در راستای سیاست خارجی خود به‌تنهایی از عهدهٔ هر بازیگر و دولت منفرد خارج است و نیازمند نیرویی جمعی است؛ به‌همین‌دلیل، بعد از جنگ جهانی دوم تا امروز نظام بین‌الملل شاهد شکل‌گیری تعداد

زیادی از سازمان‌ها و نظام‌های منطقه‌ای بوده است که برای تأمین ثبات سیاسی–اقتصادی منطقه‌ای و موازنهٔ قدرت به وجود آمده‌اند. سیاست منطقه‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و بهره‌برداری از حاصل جمع توان کشورها، علاوه‌بر هموارکردن مسیر رشد و توسعه نیروی مضاعفی را در برطرف‌کردن مشکلات داخلی و منطقه‌ای و فقدان آسیب‌پذیری در برابر جریان‌های بین‌المللی به وجود می‌آورد؛ براین‌اساس، سیاست خارجی کشورها تا حد زیادی تحت‌تأثیر ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای است که در آن قرار گرفته‌اند.

– موقعیت ژئوپلیتیک کشور در ساختار منطقه‌ای

در کنار ساختارهای منطقه‌ای که کشورها در داخل آن‌ها قرار گرفته‌اند و سیاست خارجی بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد، موقعیت کشور در این ساختارهای منطقه‌ای نیز تأثیر درخور توجهی بر سیاست خارجی کشورها به‌ویژه نسبت به کشورهای عضو ساختار منطقه‌ای دارد؛ به‌نحوی‌که ساختار روابط ژئوپلیتیک منطقه‌ای بین اجرا و دولت‌های نظام، تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آن‌ها در منطقه و سطح قدرت ملی آن‌ها نسبت به یکدیگر است. درواقع، به لحاظ تئوری، الگوی روابط درون‌منطقه بین کشورهای نظام به‌صورت سلسله‌مراتبی تنظیم می‌شود. دولت یا دولت‌های قدرتمند منطقه بازیگران یا قدرت‌های سطح اول نظام را تشکیل می‌دهند و سایر کشورها و دولت‌ها بسته به سطح قدرت ملی آن‌ها در سطوح پایین‌تر قرار می‌گیرند. قدرت تراز اول منطقه با سازوکارهای پیدا و پنهان بر فرایندها و امور منطقه بیشترین تأثیر را می‌گذارد. روابط سطوح متفاوت سلسله‌مراتب قدرت در نظام منطقه‌ای، در شکل‌های گوناگون همگرایی و واگرایی یا مسالمت‌آمیز و خصومت‌آمیز مشاهده‌شدنی است؛ برای مثال، روابط قدرت تراز اول و دوم معمولاً از نوع رقابت‌آمیز است که گاهی به‌صورت ستیزه‌جویانه توسعه می‌یابد؛ نظیر روابط خصومت‌آمیز هند و پاکستان به‌عنوان قدرت‌های درجهٔ یک و درجهٔ دوی جنوب آسیا (حسین‌پور پویان، ۱۳۹۰، ص. ٦۱)؛ براین‌اساس، می‌توان جایگاه و موقعیت کشور در ساختارهای منطقه‌ای را که تابعی از جایگاه و مزلت ژئوپلیتیک آن‌ها در منطقه است، به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها در نظر گرفت.

- ساختار ژئوپلیتیک جهان

از حیث فضایی، ساختار ژئوپلیتیک مبین توزیع قدرت در فضای جغرافیایی است؛ به‌عبارتی، فضای جغرافیایی چه در مقیاس کروی و چه در مقیاس منطقه‌ای، بین اجزا و عناصر ساختار توزیع می‌شود و به‌صورت قلمروی جغرافیایی تسلط، کنترل و نفوذ برای هریک از بازیگران اصلی قدرت درمی‌آید. درواقع، در ساختارهای ژئوپلیتیک، بعد فضایی با بعد روابط قدرت پیوند می‌خورد و بر یکدیگر انطباق می‌یابند. وجود این ساختارهای ژئوپلیتیک در سطح جهان زمینهٔ برقراری نظم و امنیت، آرامش نسبی در جهان و افزایش روابط بین کشورها و غیره را تا حد زیادی برقرار می‌کند، سیاست خارجی کشورها را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند و چالش‌های بین آن‌ها را تا حد درخور ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد. ازسوی‌دیگر، ازآنجاکه ساختارهای ژئوپلیتیک اساساً پایداری ندارند، بلکه این ساختارها دینامیک هستند، ساختارهای ژئوپلیتیک هم از بعد روابط و هم از بعد فضایی درحال تغییر و جابه‌جایی هستند که تاریخ جهان مبین این واقعیت است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹، ص. ۲، برگرفته از جان‌پرور، ۱۳۹۱، ص. ٦۲) و این خود نشان‌دهندهٔ تغییر ساختار بین‌المللی و نیاز به هماهنگ‌شدن سیاست خارجی با این تغییرات است.

- نحوه و میزان تعامل با ساختار نظام ژئوپلیتیک

تجارب جهانی گویای این نکته است که نحوه و میزان «تعامل» با «ساختار نظام ژئوپلیتیک»، یعنی شناخت محیط بیرونی و سازگاری با قدرت و نظام جهانی که تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر توسعهٔ کشور، رشد اقتصادی، امنیت ملی و منافع ملی خواهد داشت؛ زیرا، در دنیای جهانی‌شدهٔ امروزی، کشورها نمی‌توانند بدون «تعامل» در یک بستر سیاسی هم‌نوا با دنیای خارج به توسعهٔ اقتصادی، امنیت ملی، منافع ملی و غیره دست یابند (ایوانز و نونام[1]، ۱۳۸۱، ص. ۳۲۵)؛ به‌طوری‌که اگر کشوری تعامل خود با قدرت‌های برتر موجود در ساختار ژئوپلیتیک جهانی را بیشتر و نزدیک‌تر کند، زمینه برای همکاری‌های حمایتی، امنیتی، اقتصادی، فناورانه با کشور بیشتر می‌شود و کشور را در برخورد با چالش‌ها، مسائل، منازعات

1. Graham & Nonam

با همسایگان، ناامنی‌ها و غیره، در عرصهٔ‌جهانی از وزن ژئوپلیتیک بیشتر بهره‌مند می‌کند و قدرتمندتر می‌کند. در جهت دیگر، اگر کشوری حالت انزوا و حالت تهاجمی نسبت به قدرت یا قدرت‌های برتر موجود در ساختار ژئوپلیتیک جهانی داشته باشد، زمینهٔ رشد اقتصادی و فناورانه و غیره برای کشور محدود می‌شود و کشور به صورت‌های گوناگون وابستگی بیشتری به کشورهای دیگر پیدا می‌کند. همچنین، در برخورد با چالش‌ها، مسائل، منازعات با همسایگان، ناامنی‌ها و غیره، به‌ویژه اگر این مسائل از سوی کشورهای هم‌پیمان با قدرت‌های برتر صورت گیرد، سیاست خارجی کشور تحت‌تأثیر قرار می گیرد و زمینه برای دستیابی به امنیت ملی و منافع ملی کشور دچار مشکل می‌شود.

- وضعیت ژئوپلیتیک زیست‌محیطی

با تشکیل احزاب سبز در کشورهای جهان در دهه‌های واپسین قرن بیستم و گسترش تلاش‌ها برای جلوگیری از ادامهٔ لطمه‌زدن به محیط‌زیست بشر در جهان کروی، محیط‌زیست و مسائل مربوط به آن به‌عنوان مسائل مربوط به زندگی و سرنوشت بشر در دوران پست‌مدرن، وارد مباحث ژئوپلیتیک شد (مجتهدزاده، ۱۳۹۰، ص. ۳۱۰)؛ به بیان دیگر، توسعهٔ بحران‌های زیست‌محیطی و تبعات آن در زمینهٔ الگوهای تعامل و همکاری یا کشمکش بین گروه‌ها و ابنای بشر و بازیگران سیاسی، عامل اصلی توجه ژئوپلیتیک و متخصصان این رشته به مسائل زیست‌محیطی شده است؛ به‌همین‌دلیل، از این موضوع به‌صورت یکی از مکاتب ژئوپلیتیک سبز[1] نیز تعبیر می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۹). با توجه به اینکه مسائل زیست‌محیطی فراتر از مرزهای کشورها اتفاق می‌افتد، به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیک بر سیاست‌خارجی کشورها تأثیرگذار است.

٤. ۲. ۷. عوامل علمی-برنامه‌ای

- میزان تولید علم

دگرگونی‌های پرشتاب علوم و فناوری موجب تغییرات شگرفی در حوزه‌های گوناگون ازجمله حوزهٔ دفاع، امنیت ملی و سیاست خارجی شده است؛ به‌گونه‌ای‌که بر تمامی اصول،

1. Green Geopolitics

سیاست‌ها و راهبردهای سایر حوزه‌ها در کشور تأثیر گذاشته است. به‌دنبال این تحول، توجـه به توسعهٔ علوم و فناوری‌های حوزهٔ دفاع، امنیت ملی و سیاست خارجی اهمیت ویـژه‌ای دارد که به استعدادها و ظرفیت‌های بی‌انتهای انسانی و زیرساخت‌های مناسب پژوهشی متکی است (ولوی، ۱۳۹۱، ص. ۲۹)؛ براین‌اساس، به هر میزان تولید علم و فنـاوری در هـر کشـور زیـاد باشد، آن کشور از قدرت نقش‌آفرینی بیشتری در سطح منطقه‌ای و جهانی برخوردار خواهد شد و بر سیاست‌خارجی کشور تأثیر می‌گذارد.

- علم و فناوری به‌عنوان ابزار سیاست خارجی

همان‌طورکه در بخش قبل بیان شد، علم و فناوری در عصر حاضـر یکـی از منـابع تولیـد قدرت برای کشور محسوب می‌شود و از این طریق بر سیاست خـارجی کشـورها تأثیرگـذار است، اما تعامل علم و فناوری و سیاست خارجی در نوع دیگـری نیـز اتفـاق مـی‌افتـد و آن بهره‌گیری از علم و فناوری به‌عنوان ابزار سیاست خارجی است (ولـوی، ۱۳۹۱، صـص. ٤۹–۵۰)؛ براین‌اساس، باید علم و فناوری را به‌عنوان ابزار سیاست خارجی در نظر گرفت.

- فناوری فضایی و قابلیت‌های آن

فناوری فضایی به‌دلیل تأثیرات حیـاتی، کلـی و بلندمـدت، دارای ویژگـی‌هـای راهبـردی اسـت و تـأثیر آن بـر عوامـل قـدرت ملـی (سیاسـی، اقتصـادی، اجتمـاعی–فرهنگـی، زیست‌محیطی، امنیتی و دفاعی) بسیار درخور توجـه اسـت. فنـاوری فضـایی از طریـق همـهٔ شکل‌های ارتباطات، اطلاعات و پایش زمین، پیشران توسعهٔ اقتصادی در عصر حاضـر اسـت (نواده‌توپچی، ۱۳۹۲، صص. ۱۹٤–۱۹۵)؛ براین‌مبنا، باید آن را به‌عنون یکی از عوامل مـؤثر در سیاست خارجی در نظر گرفت.

- مشکلات داخلی و افکار عمومی

این پارامتر بیشتر در بخش اهداف کوتاه‌مدت سیاست خارجی خود را نشان می‌دهـد. گـاه سیاست‌گذاران به‌دلیل وجود سلسله بحران‌ها و مشکلات داخلی یا حتی بـه‌منظـور رهـایی از مشکلات حاصل‌شده و انحراف افکار عمومی، به‌ناچار سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که هدف از آن‌ها چرخش از مشکلات داخلی به مسـائل خـارجی اسـت. ایـن وضـعیت ممکـن اسـت

شرایطی را به وجود آورد که دولتی به جهت‌گیری خاصی در سیاست خارجی مجبور شـود و در این مسیر حتی از اهداف و ارزش‌های خود دور شود و به‌سـوی اسـتراتژی‌هـای جدیـدی سوق داده شود و در جهت تأمین نیازهای داخلی اعم از اقتصادی، فناورانه، فرهنگی و امنیتی، مجبور به اتخاذ برنامه‌ها، تصمیم‌ها و اعمال سیاست خارجی در راستای برآورده‌شدن آن نیازها شود؛ به‌همین‌دلیل، دراختیار قرارگرفتن افکار عمومی یکی از عناصر قدرت شناخته مـی‌شـود (سرخیل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰). با توجه به این اهمیت و جایگاه مشکلات داخلی و افکار عمـومی به‌عنوان یکی از عناصر قدرت مـی‌تـوان آن را یکـی از عوامـل ژئوپلیتیـک مـؤثر در سیاسـت خارجی کشورها محسوب کرد.

– برنامه‌ها و اهداف بلندمدت کشور

کشورها برای اینکه به اهداف خود در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و غیره چـه در عرصهٔ داخلی و چه در عرصهٔ خارجی دست یابند، به صـورت‌هـای متفـاوت برنامـه‌هـا و اهداف بلندمدت را در کشور تنظیم می‌کنند و براساس آن، سیاست داخلی و خارجی خـود را پیش می‌برند؛ از جملهٔ این اسناد می‌توان به قانون اساسی و سندهای راهبردی اشاره کـرد کـه برای دوره‌های میان‌مدت و بلندمدت تنظیم می‌شود و تلاش اصلی آن‌هـا تحقـق‌بخشـیدن بـه اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های اساسی و بنیادین کشـور اسـت. ایـن گونـه اسـناد ماننـد سـند چشم‌انداز بیست‌ساله در جمهوری اسلامی، خطوط کلی راهبردی یک کشور را برای دسـتیابی به اهداف میان‌مدت و بلندمدت تعیین می‌کنند و رابطهٔ نهادها و سازمان‌ها را تعریف می‌کنند و از دل این سند، اسناد راهبردی‌بخشی نیـز اسـتخراج مـی‌شـوند (سـجادپور و نوریـان، ۱۳۸۹، صص. ٤٤–٤٥)؛ بنابراین، برنامه‌ها و اهداف بلندمدت کشورها یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشور است.

– قدرت نرم

قدرت نرم مبتنی‌بر ظرفیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک است و متضمن اسـتفاده از استراتژی اقناع، مقبولیت و پذیرش داوطلبانه و در یک کلام، نفوذ اجتماعی، روحی و معنـوی است؛ بدین‌ترتیب، صاحب قدرت با اسـتفاده از ابزارهـا و روش‌هـای فرهنگـی، رسـانه‌ای و

دیپلماتیک سعی در نفوذ در قلب‌ها، آمال و باورهای دولتمردان، نخبگان و مردم کشور مقابل یا هدف دارد تا از این طریق نوعی پذیرش قلبی و عمومی در جامعه و کشور هدف را دربارهٔ سیاست‌ها، برنامه‌ها، ارزش‌ها، تولیدات و الگوهای خود ایجاد کند و حوزهٔ نفوذ فضایی و ژئوپلیتیک خود را گسترش دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۶). با توجه به این اهمیت‌یابی روزافزون قدرت نرم در پیشبرد اهداف می‌توان آن را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی محسوب کرد.

- سطح روابط

امروزه، با توجه به تحولات صورت‌گرفته در عرصهٔ جهانی نظیر جهانی‌شدن، توسعهٔ فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و وابستگی روزافزون کشورها به یکدیگر، بیشترین حجم و تنوع ارتباطات بین دولت‌ها نسبت به گذشته وجود دارد؛ به‌گونه‌ای‌که دولتی نمی‌تواند ادعا کند که بدون رابطه با دیگران بتواند به حیات خود ادامه دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، ص. ٥٤)؛ زیرا، به‌دلیل پیوندها و وابستگی‌هایی که بین کشورها ایجاد شده است و نیز بی‌ثباتی سیاسی و ضعف‌های استراتژیک بسیاری از کشورها، تأمین امنیت ملی و نیازهای ملی به‌تنهایی تقریباً غیرممکن است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، صص. ۲۰۲-۲۰۳). این روابط بین دو کشور یا چند کشور می‌تواند در چند بخش اصلی روابط سیاسی، روابط اجتماعی و فرهنگی، روابط اقتصادی و غیره شکل بگیرد. به هر میزان که این روابط بین کشور با سایر کشورها در فضای بین‌المللی افزایش پیدا کند، قدرت کشور در چانه‌زنی و کسب حمایت از سیاست خارجی خود افزایش می‌یابد؛ براین‌اساس، می‌توان سطح روابط یک کشور در عرصهٔ بین‌المللی را به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی کشور در نظر گرفت.

- زمان

زمان در تصمیم‌گیری‌های راهبردی اهمیت چشمگیری دارد؛ به‌طوری‌که غفلت از آن می‌تواند به ازدست‌دادن موقعیت راهبردی کشور در عرصهٔ بین‌المللی منجر شود و آسیب‌های جدی به امنیت ملی کشور وارد شود (جاکوپویچ[1]، ۲۰۰۸). نادیده‌گرفتن عنصر زمان در

1. Jakopovich

تصمیم‌گیری، موجب به‌هدررفتن امکانات و عقب‌ماندگی کشور می‌شود و ممکن است در سطح راهبردی کشور را با فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر روبه‌رو کند (یزدان‌فام، ۱۳۹۰، ص. ۱۰)؛ براین‌اساس، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فضایی کشور باید با توجه به تحولات روی‌داده در قرن اخیر در زمان مناسب صورت گیرد. با توجه به اینکه این عوامل ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی تأثیرگذار هستند، عنصر زمان نیز می‌تواند در قالب یکی از عناصر ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی محسوب شود.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

تحولات و تغییرات صورت‌گرفته در عرصهٔ جهانی در طی دهه‌های اخیر، به صورت‌های متفاوت زمینهٔ وابستگی روزافزون کشورها به یکدیگر را فراهم آورده است. این وابستگی تا حدی است که دستیابی به منافع ملی و امنیت ملی بدون بازیگری و نقش‌آفرینی فعال و نیرومند، با درپیش‌گرفتن سیاست خارجی مؤثر و واقع بینانه در عرصهٔ منطقه‌ای و جهانی امکان‌پذیر نیست. برای داشتن سیاست خارجی مؤثر باید بتوان عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور را شناخت و تلاش کرد تا این عوامل را برای دستیابی به اهداف ملی تقویت کرد. در میان عوامل مؤثر در سیاست خارجی کشورها، عوامل ژئوپلیتیک ازجمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آن‌ها هستند؛ زیرا، ژئوپلیتیک ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی محسوب می‌شود و ژئوپلیتیسین‌ها به‌عنوان راهنمای اقدام سیاست‌مداران در سطح جهانی و منطقه‌ای به حساب می‌آیند؛ زیرا ژئوپلیتیک می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین کند و با شناسایی محدودیت‌ها و امکانات موجود در فضای جغرافیایی کشور، زمینهٔ دستیابی به اهداف سیاسی کشور را فراهم آورد. با تحولات صورت‌گرفته جایگاه و تأثیر عوامل ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی کشورها تاحد درخور توجهی افزایش یافته است. با توجه به این جایگاه و اهمیت عوامل ژئوپلیتیک در سیاست خارجی کشورها برای دستیابی به منافع ملی و امنیت ملی، شناخت آن‌ها و لحاظ‌کردن آن‌ها در سیاست خارجی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. با وجود این اهمیت و جایگاه برجسته، بررسی‌های در زمینهٔ عوامل ژئوپلیتیک نشان می‌دهند که پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام نشده‌اند و در بیشتر

مطالعات تنها به تقسیم این عوامل ژئوپلیتیک در قالب عوامل ثابت (فضا و تقسیمات آن، سرزمین یا قلمرو، وسعت خاک، عوامل طبیعی و گذرگاه‌ها و شکل کشور) و عوامل متغیر (جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) پرداخته شده است و در هریک از این گروه‌ها تنها به ذکر چند عامل اکتفا شده است. در برخی پژوهش‌های محدود در این زمینه نیز تنها برخی عوامل به این تقسیم‌بندی اضافه شده‌اند و تنها در یک مطالعه تقسیم‌بندی پذیرفته‌شده‌تری از عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در راهبرد ملی انجام شده است؛ براین‌اساس و با توجه به اهمیت و جایگاه روزافزون عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی، پژوهش علمی متناسبی در این زمینه انجام نشده است که بتواند با بازشناسی و تبیین عوامل ژئوپلیتیک، با درنظرگرفتن تحولات جدید به‌صورت کامل تأثیر آن‌ها بر سیاست‌خارجی کشورها را در قالب الگوی عوامل مؤثر در سیاست خارجی ارائه دهد؛ براین‌مبنا، پژوهش حاضر برای اینکه بتواند به این الگو دست یابد، با بررسی نظریه‌ها و مطالعات پراکندهٔ انجام‌شده در این زمینه سعی کرده است عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست‌خارجی کشورها را با توجه به تحولات صورت‌گرفته در دهه‌های اخیر استخراج کند و آن را در قالب تقسیم‌بندی جدیدی ارائه دهد. عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی به‌دست‌آمده از این طریق شامل ٥٦ عامل است که برای درک بهتر در قالب هفت بخش ارائه شده است: عوامل جغرافیایی، عوامل جمعیتی، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی، عوامل دفاعی-امنیتی، عوامل منطقه‌ای و جهانی و عوامل علمی-برنامه‌ای

درمجموع باید گفت تحولات صورت‌گرفته در عرصهٔ جهانی سبب شده است که جایگاه و تأثیرگذاری عوامل ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی کشورها تا حد درخور توجهی افزایش یابد؛ به‌نحوی‌که بررسی‌ها نشان می‌دهند که به هر میزان حرکت در جهت درپیش‌گرفتن سیاست خارجی واقع‌بینانه و مؤثر مطابق با عوامل ژئوپلیتیک باشد، دستیابی به اهداف و منافع ملی در سطوح منطقه‌ای و جهانی آسان‌تر خواهد بود؛ البته باید توجه داشت که عوامل ژئوپلیتیک ممکن است به‌عنوان یک عامل مثبت از سیاست خارجی کشورها حمایت کنند یا برعکس، نقشی منفی در تعقیب منافع ملی با توجه به نبود شناخت و نبود قدرت لازم برای بهره‌برداری از این ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایفا کند؛ باوجوداین، کشورها برای اینکه بتوانند به منافع ملی و

اهداف خود در عرصهٔ منطقه‌ای و جهانی دست یابند، نیازمند درپیش‌گرفتن سیاست خارجی مبتنی‌بر عوامل ژئوپلیتیک هستند؛ براین‌اساس، سیاست خارجی کشورها برای دستیابی به منافع ملی نیازمند هماهنگی و تطبیق و درنظرگرفتن این عوامل در تعامل با سایر کشورهاست. این افزایش اهمیت نیاز به داشتن الگویی برای شناخت کامل عوامل ژئوپلیتیک در قالب تقسیم‌بندی جدید را به ضرورت تبدیل کرده است.

کتابنامه

۱. افشردی، م. ح.، و جان‌پرور، م. (۱۳۹۲). *الگوی مدیریت مرزهای سرزمینی (موردپژوهی: مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس)*. تهران: انتشارات دانشگاه عالی.

۲. احمدی، ع. (۱۳۸۹). نقش مذهب در گسترش حوزهٔ نفوذ (مطالعهٔ موردی: تشیع و ایران). *فصلنامهٔ ژئوپلیتیک*، ٦(۱)، ۳۷-٧٤.

۳. احمدی‌پور، ز.، حیدری موصلو، ط.، و حیدری موصلو، ط. (۱۳۸۹). تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران جهت امنیت پایدار. *فصلنامهٔ انتظام اجتماعی*، ۲(۱)، ۳۵-٦۲.

٤. احمدی‌پور، ز.، حیدری موصلو، ط.، و میرجلالی، ا. (۱۳۹۰). تبیین عوامل ناامنی در جنوب شرق ایران. *فصلنامهٔ مطالعات امنیت اجتماعی*، ۲۷،۱۳-٤٤.

۵. اطاعت، ج. (۱۳۸۵). *ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران*. تهران: نشر انتخاب.

٦. اعظمی، ه. (۱۳۸۳). *الگویابی نظام قدرت در آفریقا* (رسالهٔ منتشرنشده دکتری رشتهٔ جغرافیا سیاسی). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۷. آلموند، گ. ا. (۱۳۸۱). *چهارجوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی* (چاپ سوم). تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۸ ایزدی، ج.، وخلفی، ف. (۱۳۹۰). راهبردهای تحقق تعامل مؤثر و سازندهٔ ایران در نظام بین‌الملل (بر پایهٔ سند چشم‌انداز). *فصلنامهٔ رهنامهٔ سیاست‌گذاری*، ۲(۳)، ٤۳-٦۰.

۹. ایوانز، گ.، و نونام، ج. (۱۳۸۱). *فرهنگ روابط بین‌الملل* (ح. مشیرزاده، و ح. شریفی، مترجمان). تهران: نشر میزان.

۱۰. بلوچی، ح. ع. (۱۳۸۷). روش‌های محاسبهٔ هزینه‌های دفاعی کشورها. *فصلنامهٔ راهبرد دفاعی*، ٦(۲۳)، ۱۷-۳۳.

۱۱. بویه، چ.، و شریفی‌کیا، م. (۱۳۸۹). موقعیت ترانزیتی و ژئوپلیتیکی سیستان‌وبلوچستان و استراتژی‌های نوین اقتصادی کشورهای حوزهٔ خلیج فارس. مقالهٔ ارائه‌شده در *چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام*، ۲۵ فروردین، زاهدان.

۱۲. جان‌پرور، م. (۱۳۹۱). *تبیین الگوی مدیریت مرزهای دریایی (مورد خلیج فارس)* (رسالهٔ منتشرنشدهٔ دکتری رشتهٔ جغرافیای سیاسی)، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۱۳. جردن، ت. ج.، و راوانتری، ل. (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی* (س. تولایی، و م. سلیمانی، مترجمان) تهران. انتشارات پژوهشکاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

١٤. جعفری ولدانی، ا. (۱۳۸۹). نقش تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در اشغال کویت. *فصلنامهٔ ژئوپلیتیک*، ٦(۳)،٤٥-٦٩.

۱۵. جفره، م.، منتب، ا.، و رهگوی، م. (۱۳۹۰). سیاست خارجی آمریکا و کردهای عراق. فصلنامهٔ *علوم سیاسی و روابط بین الملل*، *١٤*، ٤٥-٦٩.

١٦. حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۷۹). *مبانی مطالعات سیاسی-اجتماعی*. قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیهٔ خارج از کشور.

۱۷. حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران. انتشارات سمت.

۱۸. حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.

۱۹. حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۸۸). *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگهٔ هرمز* (چاپ پنجم). تهران: انتشارات سمت.

۲۰. حافظ‌نیا، م. ر.، احمدی‌پور، ز.، و قادری حاجت، م. (۱۳۹۱). *سیاست و فضا*. مشهد: انتشارات پاپلی.

۲۱. حسین پورپویان، ر. (۱۳۹۰). *تبیین الگوی روابط در مناطق ژئوپلیتیک (مطالعهٔ موردی: شبه قارهٔ هند)* (رسالهٔ منتشرنشدهٔ دکتری رشتهٔ جغرافیای سیاسی). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲۲. راش، م. (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی* (م. صبوری، مترجم). تهران: سمت.

۲۳. روشندل، ج. (١٣٧٤). *امنیت ملی و نظام بین المللی*. تهران: سمت.

٢٤. سجادپور، م. ک.، و نوریان، ا. (۱۳۸۹). برنامه‌ریزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بررسی رابطهٔ قدرت منطقه‌ای اقتصاد و سیاست خارجی براساس سند چشم‌انداز. *فصلنامهٔ راهبرد*، *۱۹*(٥٦)، ٤٣-٧١.

۲۵. سرخیل، بهنام. (۱۳۹۵). *جایگاه فراملی گرایی بر سیاست خارجی ج. ا. ایران*. تهران: انتشارات الهدی.

٢٦. سلطانی‌نژاد، ا. (۱۳۸۵). عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰م). *فصلنامهٔ ژئوپلیتیک*، ۲(۲)،١٠٦-١٢٩.

۲۷. صفوی، ی.، حافظ‌نیا، م. ر.، افشردی. م. ح.، و فرجی، ب. (۱۳۹۱). امنیت پایدار در منطقهٔ ژئوپلیتیکی خلیج فارس در پرتو ناپایداری نیروهای همگرا و واگراساز. فصلنامهٔ آفاق امنیت، *۱۷*، ٥-٣٣.

۲۸. صیدی، م. (۱۳۸۸). عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامهٔ آسیای مرکزی و قفقاز*، ٦٥،٧١ -٨٩

۲۹. عزتی، ع. ا. (۱۳۷۱). *ژئوپلیتیک*. تهران: انتشارات سمت.

۳۰. عزتی، ع. ا. (۱۳۸۰). *ژئوپلیتیک در قرن بیست‌ویکم*. تهران: سمت.

٣١. قوام، ع. ا. (١٣٧٣). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*. تهران: سمت.

٣٢. کاظمی، ع. ا. (١٣٧٨). *روابط بین الملل در تئوری و عمل*. تهران: نشر قومس.

٣٣. کریمی‌پور، ی. ا. (١٣٧٩). *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*. تهران: جهاد دانشگاهی (تربیت معلم).

٣٤. مجتهدزاده، پ. (١٣٨١). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: سمت.

٣٥. مجتهدزاه، پ. (١٣٩٠). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی* (چاپ چهارم). تهران: انتشارات سمت.

٣٦. محمدزاده تیتکانلو، ح. (١٣٨٠). شهرهای متوسط و جهانی‌شدن جهان نگاهی به بیانهٔ للیدا. *فصلنامهٔ مدیریت شهری، ٥* (١)، ٨٠–٨٧.

٣٧. مختاری، ح.، و نصرتی، ح. ر. (١٣٨٩). امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران. *فصلنامهٔ ژئوپلیتیک، ٦* (٢)، ٩٥–١٢٤.

٣٨. مصلی‌نژاد، ع. (١٣٩١). نقش پیمان دفاعی در برنامه‌های توسعه و سند چشم انداز ایران ١٤٠٤. *فصلنامهٔ رهنامهٔ سیاست‌گذاری، ٣*(١)، ٣١–٥٧.

٣٩. معنوی، ا. (١٣٨٧). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر منافع ملی* (با نگاهی بر روابط ایران و عربستان). تهران: انتشارات کتاب دانشجو.

٤٠. منصوری، ع. (١٣٨٦). ژئوپلیتیک و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. *مجلهٔ رشد آموزش جغرافیا، ٢٢* (٢)، ٢٥–٤٨.

٤١. میرحیدر، د. (١٣٨١). *مبانی جغرافیای سیاسی*. تهران: سمت.

٤٢. میرمحمدی، م. (١٣٩٠). سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل. *فصلنامهٔ مطالعات راهبردی، ١٤*(٣)،١٩١–٢٢٧.

٤٣. نواده توپچی، ح. (١٣٩٢). تأثیر فناوری‌های فضایی بر اقتصاد جهانی و تحولات استراتژیک. *فصلنامهٔ راهبرد اقتصادی، ٢* (٥)، ١٩٣–٢٢١.

٤٤. ولوی، م. (١٣٩١). استخراج اولویت‌های علم وفناوری در حوزهٔ دفاع، امنیت ملی و سیاست خارجی. *فصلنامهٔ راهبرد دفاعی، ١٠*(٣٦)، ٢٧–٦٤.

٤٥. یزدان‌فام، م. (١٣٩٠). آینده‌شناسی و برآورد محیط راهبردی: لازمهٔ تصمیم‌گیری بهتر در امنیت ملی. *فصلنامهٔ مطالعات راهبردی، ٤*(٤)، ٧–٣٢.

46. Breuning, M. (2007). *Foreign policy analysis*: A comparative introduction. New York, NY: Macmillan.
47. Brzezinski, Z. (1986). *Game plans a geostrategic framework for the conduct* of the US-Soviet Contest. Boston/New York: The Atlantic Monthly Press.
48. Goldstin, J. (1999). *International relations*. London, England: Pearson.
49. Huth, P. (1996). Standing your ground*: Territorial Disputes and International Conflicts*. The University of Michigan Press, Ann Arbor.
50. İlhan, S. (2003). Jeopolitik duyarlılık. İstanbul, Turkey: Türk Tarih Kurumu.
51. Orban, A. (2008). *Power, energy and the new Russian imperialism*. New York, NY: Praeger.
52. Plessis, A. D. (2008). Defence diplomacy: Conceptual and practical dimensions with specific reference to South Africa. *Strategic Review for Southern Africa*.
53. Winzer, C. (2012). Conceptualizing energy security. *Energy Policy*, *46*(2), 36-48.